



The De Minimis; Understanding the Concept and Its Application in Criminal Law

Jamshid Gholamloo¹ , Hamid Reza Asimi²

1. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology , Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: jamshid.Gholamloo@ut.ac.ir
2. PhD Graduate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hamidr.asimi@gmail.com

Article Info

Article type:

Original research

Received: 25 October 2024

Received in revised form: 6

December 2024

Accepted: 24 December 2024

Available online: 29 December 2024

Keywords

La De Minimis, Criminal justice system, Criminal defenses, Justificatory conditions, Labeling.



Abstract

Certain criminal conducts are so insignificant that pursuing them through the criminal justice system seems unwarranted. However, the current application of criminal codes and legislative regulations often leads to seemingly "trivial" subjects or acts being categorized as criminal conduct, compelling legal authorities to prosecute the offenders. Reliance on the judiciary's interpretative discretion in these cases is problematic, as it may not always prevent convicting and sentencing that appear unjust and unfair. This article seeks to explore the concept of "De minimis non curat lex"—which suggests that the law does not concern itself with insignificant matters—through a comparative framework. By employing library research and a descriptive-analytical approach, the study aims to clarify this principle across different criminal justice systems and establish a normative foundation for its implementation in criminal law. The concept holds relevance at various stages of legal proceedings, serving both as a substantive defense, where the "significance of the criminal conduct" can act as a condition of the crime's actus reus, and the "insignificance of the conduct" can serve as a barrier to criminal liability. Furthermore, it can function as a procedural defense, effectively hindering criminal prosecution, a perspective we argue is more appropriate and effective.

Cite this article: Gholamloo, J. & Asimi, H.R. (2024). The Principle "the Law Does not Deal with Minor Matters"; from Explanation to Application in Criminal Law. *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 199-231. <https://doi.org/10.30513/cld.2024.6468.2042>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»؛ از تبیین تا کاربرد در حقوق کیفری

جمشید غلاملو¹، حمیدرضا ائیمی²

1. نویسنده مسئول، استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: jamshid.gholamloo@ut.ac.ir

2. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hamidr.asimi@gmail.com

چکیده

برخی رفتارهای مجرمانه، چنان خرد و ناچیزند که شایسته نیست از سوی نظام عدالت کیفری تعقیب، محاکمه و مجازات شوند. با وجود این، اطلاق قوانین کیفری و محدودیت‌های قانون‌گذاری به ترتیبی است که گاه موضوعات یا رفتارهای «ناچیز» نیز در دامنه تعریف رفتار مجرمانه قرار می‌گیرند و مقامات قضایی، از نظر قانونی ناگزیر به رسیدگی می‌شوند، و به قابلیت‌های تفسیر قضایی که در چنین مواردی، امکان قانونی عدم صدور محکومیت به کیفر را فراهم می‌کنند نیز نمی‌توان دل بست. این مقاله، بر بنیان ناموجه و غیرمنصفانه بودن چنین محکومیت‌هایی و با هدف تأسیس مبنایی انضمامی برای جلوگیری از آن، با بررسی تطبیقی انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، کوشیده است تا با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین این ایده در نظام‌های گوناگون عدالت کیفری، مبنایی هنجارین از کاربرد آن در حقوق کیفری ارائه دهد. این انگاره می‌تواند چه در مرحله تعقیب کیفری و چه در دیگر فرایندهای دادرسی، در قالب‌های گوناگون قانونی اعمال گردد. از سویی، به عنوان دفاعی ماهوی، «مهم بودن موضوع یا رفتار مجرمانه» را می‌توان یکی از شرایط رکن مادی جرم در نظر گرفت و یا «ناچیز بودن موضوع یا رفتار» را به مثابه یکی از موانع مسئولیت کیفری و در زمره دفاعیات خاص قرار داد، و از سویی دیگر، آن را با تعبیر «منع رسیدگی به امور جزئی» از انگاره، در قالب دفاعی آیینی و از موانع تعقیب کیفری پیشنهاد کرد که به نظر نگارندگان این مقاله، مناسب‌تر و مؤثرتر است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۴

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۹

کلیدواژه‌ها

منع رسیدگی به امر جزئی،
نظام عدالت کیفری، دفاع
کیفری، عوامل موجهه جرم،
برچسب‌زنی.

استناد: غلاملو، جمشید؛ ائیمی، حمیدرضا. (۱۴۰۳). انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»؛ از تبیین تا کاربرد در حقوق کیفری. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۷)، ۱۹۹-۲۳۱.
<https://doi.org/10.30513/cld.2024.6468.2042>



مقدمه

چند سال پیش رأیی در رسانه‌ها منتشر شد که طی آن، دادگاهی کیفری در ساری، فردی را به اتهام سرقت ۸ عدد نارنج به تحمل یک سال حبس تعزیری، ۲۰ ضربه شلاق تعزیری و رد هشت عدد نارنج رپوده شده محکوم کرده بود.^۱ فارغ از واکنش‌های عمومی که البته می‌تواند بازتابی قابل اعتنا از عملکرد دادگستری باشد، از نظر حقوقی، بسته به نگاهی که به چنین حکمی می‌توان داشت، واکنش به آن نیز متغیر خواهد بود و برپایه دریاچه‌های گوناگونی که خاستگاه فکری مخصوص به خود را دارد، برداشت‌ها و واکنش‌های احتمالی را می‌توان در قالب دو رویکرد کلی دسته‌بندی کرد:

رویکرد نخست، واکنش مبتنی بر نقد و شگفتی نسبت به دادنامه است که البته خود دربرگیرنده چند برداشت است: ۱. ناعادلانه بودن تصمیم. تعیین یک سال حبس برای دزدیدن ۸ عدد نارنج واقعاً چه تناسبی با عدالت دارد؟ ۲. بی‌فایده و نامعقول بودن تصمیم. اصلاً بر چنین محکومیت سخت‌گیرانه‌ای چه فایده‌ای مترتب است، جز این‌که بر سارق نگون بخت برچسب انسان بد الصاق کند؟ همچنین، تعقیب و رسیدگی چنین جرائم ناچیزی اساساً نامعقول می‌نماید، چراکه نتیجه‌ای جز اتلاف ناروای هزینه و منابع دادگستری در بر ندارد. در میان انبوه پرونده‌های جنایی مهم و متهمان و مجرمان دانه‌درشت، چه سودی متصور است که بازپرس و پلیس و قاضی و...

معطل احراز مجرمیت و محکومیت خرده‌سارقی شوند که ۸ عدد نارنج دزدیده است؟

رویکرد دوم، واکنش مبتنی بر دفاع از دادنامه است که چند برداشت را در بر می‌گیرد: ۱. قانونی بودن تصمیم. قاضی طبق قانون عمل کرده و چون ۸ عدد نارنج مصداق عرفی و شرعی «مال» است، ربودنشان جرم سرقت شمرده می‌شود. پس آنچه مایه شگفتی است سرزنش قاضی برای اجرای قانون است. ۲. اخلاقی بودن تصمیم. آنچه اخلاقاً مهم است، حمایت از ارزش‌ها و حقوقی است که برای حمایت از آن، توافق جمعی وجود دارد نه میزان و کمیت مخدوش شده آن‌ها و چه بسا مسامحه با موضوعات خُرد، ناروا باشد و بستر ساز وقوع جرائم بیشتر و شدیدتر گردد.^۲ لذا در حکم صادر شده، قاضی دادگاه به درستی به نقض حق مالکیت شاکی و نقض هنجار قانون جزایی توجه داشته و متناسب با شدت و شرایط پیرامون بزه، کیفر تعیین کرده است.

۱. برای نمونه، خبرگزاری ایسنا: «ماجرای حکم حبس برای سرقت ۸ نارنج»، <https://www.isna.ir/news/94100703738>: ۷ دی ۱۳۹۴، تاریخ بازدید: ۴ مهر ۱۴۰۳. گفتنی است پیش از این، تصویر دادنامه در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها منتشر شده بود و مایه طنزگویی برخی کاربران گشت.

۲. ایده‌ای که در سیاست‌های تسامح یا مدارای صفر مطرح گردیده است (نک: جوانمرد، ۱۳۹۳).

رای یادشده تنها یک مثال بود و بی‌تردید آرای فراوانی صادر می‌شود که در جرائم متفاوت و هم‌نظر با قاضی دادنامه پیش‌گفته و موافق با رویکرد دوم، عمل می‌کنند. واقعیت آن است که در همین مثال سرقت، ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی، مطلقاً ربودن مال را برای تحقق سرقت کافی دانسته است و اگر بخواهیم مَرّ قانون را ملاک قرار دهیم، نه تنها دست‌کم از نظر حقوقی، نقد و سرزنشی متوجه قاضی نخواهد بود که تصمیم او منطبق با قانون بوده است، به‌ویژه که می‌توان این استدلال را نیز در تقویت رویکرد دوم و رای صادره افزود که قانون خود به این موضوع آگاه بوده و با استفاده از واژه «مال»، سرقت اشیایی را که عرفاً مال نیستند و مابه‌ازای اقتصادی ندارند از شمول جرم سرقت خارج کرده است. با وجود این، پاسخ این است که «یک عدد آدمس» نیز عرفاً و قانوناً مال محسوب می‌شود، آیا معقول است که تعقیب و محاکمه کیفری صورت بگیرد و مجازات قانونی سرقت، از جمله حبس و شلاق و جزای نقدی و ننگ برخاسته از اصل محکومیت بر محکوم بار شود؟ فرضیه ما در این مقاله، نامعقول بودن پرداختن به امور ناچیز و جزئی در حقوق کیفری و نظام عدالت کیفری است.^۳ در تبیین این ایده، از قاعده قدیمی «قانون خود را به امور ناچیز مشغول نمی‌کند»^۴، یاری جسته و با نگاهی نقادانه، حقوق کیفری ایران را تحلیل می‌کنیم. این قاعده که در هر دو حیطه حقوق کیفری و حقوق مدنی کاربرد دارد، در قلمرو جزایی با اشاره به بزه‌کاری‌های خرد، مانند دزدیدن قرصی نان یا مقدار کمی پول، از چشم‌اندازهای مختلف فایده‌باورانه، عدالت‌باورانه و شهودباور، محکومیت و کیفر مجرم را نادرست قلمداد می‌کند. به‌رغم وجود این قاعده در حقوق روم و سپس پیوند حقوق کیفری^۵ آن به نظام‌های مختلف عدالت کیفری در غرب، بر سر چیستی این انگاره، شیوه طبقه‌بندی آن در ذیل عنوان دفاعیات و یا خارج از آن، و همچنین کاربرد آن اختلاف نظر وجود دارد. همچنین پیامد استناد به این قاعده در دکتترین و متون قوانین دستگاه‌های عدالت کیفری در غرب، غیرمنسجم و مضطرب است. در حالی که بخشی از دکتترین حقوقی و رویه قضایی کامن‌لا و قانون‌الگوی حقوق کیفری آمریکا از کیفیت اباحه‌ساز قاعده و تیرئه متهم سخن گفته‌اند (Husak, 2011, p. 344)، برخی دیگر از

۳. چه بسا در دعوی مدنی نیز بتوان طی شرایطی چنین قاعده‌ای را جاری دانست و به کار بست.

4. De minimis non curat lex/ De Minimis Rule

معادل‌هایی با تفاوت‌های کم را می‌توان برای این قاعده لاتین برگزید، از جمله «قانون خود را به امور جزئی مشغول نمی‌سازد»، «قانون به موضوعات ناچیز/جزئی رسیدگی نمی‌کند»، «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» و «منع رسیدگی به امور جزئی» که همگی درست‌اند و در این مقاله به فراخور موضوع مورد بحث، با مفهومی واحد و یکسان استفاده می‌شوند.

۵. پیوند حقوقی (Legal Transplantation) استعاره‌ای است که با ارائه فهمی ارگانیک از دستگاه‌های حقوقی، می‌کوشد تا جابه‌جایی نهادهای حقوقی در میان آن‌ها را توضیح دهد (نک: ائیمی؛ محمودی جانکی، ۱۴۰۳).

نظام‌های عدالت کیفری در اروپا و اندیشمندان، آن را ذیل عوامل معافیت از کیفر یا حتی توقیف دادرسی کیفری قرار داده‌اند (Robinson, 1984, p. 79).

این مقاله می‌کوشد تا در گام نخست، از چشم‌اندازی توصیفی به مبانی پذیرش انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد/ منع رسیدگی به امور جزئی» بپردازد. پردازش این مبانی به ما نشان خواهد داد که چگونه اغلب نظام‌های عدالت کیفری، از حاکمیت قانون و وظیفه نهاد دادستانی و دادگاه‌های کیفری فهمی منعطف دارند و خود را ناچار به پیگیری و مجازات هر آنچه در قوانین جزایی آمده است نمی‌دانند. آنگاه، چنان‌که در عمل آگاهیم، دادسراها در ایران اغلب هر اقدام به ظاهر مجرمانه‌ای را تعقیب نمی‌کنند و دادگاه‌ها نیز عمدتاً در محکومیت مجرمان، فهمی شهودی از استحقاق و عدالت را به کار می‌گیرند. از این چشم‌انداز، آشنایی با انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» می‌تواند پنجره‌ای هنجارین برای قانون‌گذار اسلامی بگشاید تا با اتکا به ظرفیت‌های فقه شیعه، اندراج چنین انگاره‌ای را در قانون مجازات اسلامی بررسی نماید. در واقع، تحلیل خواهیم کرد که این قاعده افزون بر مرحله دادرسی، تا چه اندازه به ما یاری می‌رساند تا کاربرت آن را در سطوح مختلف حقوق کیفری بیازماییم و در انگاره‌هایی مانند شرایط و ارکان تشکیل دهنده جرم (دفاعیات ناظر بر ارکان جرم)، ارکان مسئولیت کیفری (دفاعیات ناظر بر مسئولیت کیفری)، انصاف در دادرسی (دفاع آیینی) و برچسب زنی و نیز تفسیرهای قضایی و حقوقی مرتبط با آن‌ها مذاقه نماییم. در این مسیر، پس از ارزیابی مبانی «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، با رویکردی تطبیقی به حقوق کشورهای که به چنین انگاره‌ای توجه داشته‌اند، به پردازش کارکردهای آن در نظام‌های عدالت کیفری گوناگون و انطباق آن با نهادهای موجود در قوانین جزایی ایران خواهیم پرداخت.

گفتنی است کارکرد دیگری نیز می‌توان به موارد یادشده افزود که به مرحله پیش از وقوع جرم، یعنی جرم‌انگاری (و روی دیگر آن، جرم‌زدایی)، مربوط می‌شود و از مسئله این مقاله که به مرحله پس از جرم‌انگاری تمرکز دارد، خروج موضوعی دارد. برای مثال، تمرکز اصلی پژوهش این نیست که چرا سرقت جرم است و باید از آن جرم‌زدایی کرد، بلکه توجه به شرط «مهم بودن یا ناچیز نبودن» موضوع آن است. در واقع، اگر قاعده «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» در قامت توصیه‌ای کلی و هنجارین فهم شود، می‌تواند با اصل کاربرت حقوق کیفری به مثابه

آخرین راه حل هم پوشان باشد.^۶ چنین تفسیری از انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» از قانون‌گذاران می‌خواهد تا جز در موارد ضروری، به سراغ جرم‌انگاری نروند و از تصویب قوانین کیفری به شیوه‌ای که هر نوع تخلف کوچک از آن را قابل محکومیت و مجازات تلقی می‌کند، خودداری کنند. در واقع، جرم‌انگاری و مجازات یک بد ضروری است و فقط «در موارد مهم باید استفاده شود و نه در همه موارد، زیرا برای شکستن یک فندق، از پتک استفاده نمی‌شود» (محمودی جانکی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲).^۷ همچنین از آن‌جا که تمرکز «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، بر آسیب ناچیز و عدم تعدی به غایت قانون کیفری است، توصیه‌ای ضمنی بر پشتیبانی از اصل ضرر در جرم‌انگاری از سوی نظام‌های عدالت کیفری را در بر دارد.^۸ بنابراین، احتمالاً چنین چشم‌اندازی از قانون‌گذار می‌خواهد که نخست، به طور دقیق حد کفایت آسیب مدنظر در قانون کیفری را مشخص سازد، بدین ترتیب که قانون‌گذار حداقل مورد نیاز برای رخداد عمل مجرمانه را تدقیق کند، یا با پذیرش قاعده‌ای کلی از مهم بودن میزان جرم در نصوص کیفری، از دادرسان کیفری بخواهد تا اهمیت عرفی رفتار مجرمانه را احراز نماید. آشکار است که چشم‌انداز پشتیبان کاربرد کمینه حقوق کیفری، از اتخاذ راهکاری جایگزین از سایر حیطه‌های حقوقی و انتظامی حمایت خواهد کرد. برای نمونه، در مصداق دزدی کوچک از فروشگاه‌های بزرگ یا خط کشیدن زیر کتاب امانت‌گرفته شده از کتابخانه، ضمانت اجراهای غیرکیفری، مانند منع دوباره از ورود به محل ارتکاب رفتار نادرست، لغو کارت اعتباری یا عضویت یا قرار گرفتن در لیست سیاه مظنونان در آینده، می‌تواند ضمانت‌هایی متناسب با رفتار مرتکب قلمداد گردد.

۱. مبانی انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»

انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» زمانی کاربرد دارد که رفتار متهم منجر به ایجاد آسیب یا شر مورد نظری که قانون جزایی تعریف کرده نشود یا اگر هم پیامدی داشته، به اندازه‌ای ناچیز بوده که سزاوار محکومیت نباشد (Veech, 1947, p. 537). چنین تعریفی از قاعده «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، تا حد زیادی بر پیش‌دوری‌هایی گوناگون و مفاهیمی نسبی اتکا دارد

۶. برای مقاله‌ای در این خصوص (See: Husak, 2004). ترجمه فارسی این مقاله با عنوان «حقوق کیفری به مثابه آخرین راه حل» به قلم مهرانگیز روستایی در کتاب اصل حداقل بودن حقوق جزا (به کوشش غلامی و همکاران، ۱۳۹۳) منتشر شده است.

۷. برای مطالعه دیگر پیامدهای جرم‌انگاری (نک: محمودی جانکی، ۱۳۸۷).

۸. در رابطه با اصل ضرر به عنوان مبنای جرم‌انگاری (نک: رستمی، ۱۳۹۹).

که چشم‌اندازهای متفاوت در قبال آن، ایده‌هایی مختلف و گاه متعارض را به همراه خواهند داشت. این تعریف سنتی که ریشه در حقوق روم دارد (Level, 1947, p. 580)، بر اصول متفاوت جرم‌انگاری و ارزش‌هایی تأکید می‌ورزد که قانون‌گذار در پی محافظت از آن است و می‌تواند مفهومی متفاوت از قانون و کیفر برخاسته از آن را روایت کند. همچنین، ناچیز بودن یک جرم، افزون بر وابستگی آن به مفاهیمی مانند باورهای فایده‌گرایانه و عدالت خواهانه، در جوامع و شرایط مختلف، معنای متکثری پیدا خواهد کرد. بنابراین، استناد به «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، ابتدا منوط به شناسایی آسیب یا شری است که قانون موضوع دادرسی کیفری در پی مراقبت از آن است. در ادامه، می‌بایست این نکته ارزیابی گردد که آیا می‌توان نوعی ارزیابی عینی از کم بودن ضرر یا شیوه محاسبه آسیب ایجاد شده را ارائه کرد؟ برای مثال، در مصداق جرم‌انگاری استعمال و نگهداری مواد مخدر، هدف قانون‌گذار چیست؟ آیا غایت محافظت شده از سوی مقنن، پیشگیری و بازدارندگی از شیوع مصرف مواد مخدر در جامعه است یا در پی مراقبت از شهروندان در برابر آسیب به خویش است؟ برای نمونه، انتخاب هر یک از این مبانی، در شیوه تفسیر ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن (مصوب ۱۷/۰۸/۱۳۷۶ اصلاح شده در ۱۲/۷/۱۳۹۶) و کاربست انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» اثرگذار خواهد بود. در فرضی که مرتکب صرفاً مقدار ۱ گرم تریاک نگهداری کرده، بر فرض انتخاب هر کدام از مبانی، استناد به «منع رسیدگی به امر جزئی»، برای توجیه، به مقدمات متفاوتی نیاز خواهد داشت. از طرف دیگر، بر فرض پذیرش «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، چه میزان از مواد مخدر آن قدر جزئی محسوب می‌شود که مرتکب را از تحمل انگ مجرمیت مبرا می‌سازد یا برعکس، تحمیل انگ مجرمانه را بر وی منصفانه قلمداد می‌کند؟ باور مشترک میان حقوق‌دانان و دکترین قضایی در غرب این است که رفتار و پیامد حاصل از آن، در صورتی استحقاق برخورداری از قاعده یاد شده را دارد که اندک باشد. در اینجا موضوع جزئی بودن محل مناقشه است. طیف وسیعی از موضوعات می‌تواند در خرد بودن یک رفتار به ظاهر بزهکارانه دخیل باشد. اموری همچون قصد مرتکب، اندازه واقعی آسیب ایجاد شده و تناظر آن با رفتار، هزینه-فایده کردن درباره سود حاصل از محاکمه و کیفررسانی در برابر عدم مجازات متهم، و ارتباط محکومیت با مفاهیمی مانند استحقاق و عدالت، از جمله مواردی است که می‌تواند در ارزیابی جزئی بودن یا نبودن رفتار مرتکب و تأسیس مفهوم «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» دخیل باشد.

۱-۱. میزان موضوع جرم و شدت رفتار

هسته اصلی ایده «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، مهم نبودن/ناچیز بودن/جزئی بودن جرم است، اما تشخیص ناچیز بودن همواره آسان نیست و ضروری است معیاری برای احراز آن تعیین گردد. آیا «موضوع» جرم است که معیار مهم بودن و نبودن جرم می‌گردد یا «رفتار» تشکیل‌دهنده جرم و شدت و خفت آن؟ بر این باوریم که این مسئله وابستگی زیادی به نوع جرم ارتكابی دارد. در جرائم علیه اموال، موضوع جرم معیار مناسب و دقیق‌تری برای احراز ناچیز بودن نبودن آن است و در جرائم علیه اشخاص، رفتار معیار درست‌تری است. برای مثال، در فرضی که فردی یک عدد آدامس متعلق به دیگری را برآید (جرم سرقت) یا با تقلب و فریب ببرد (جرم کلاهبرداری)، بر پایه موضوع جرائم رخ داده، یعنی یک عدد آدامس، باید آن‌ها را ناچیز تلقی کرد. حال اگر فردی با انگشتش به فردی عمداً ضربه آرامی بزند بی آن‌که آسیبی به فرد وارد آید (جرم ضرب عمدی موضوع ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی^۹)، جرم ارتكابی ناچیز انگاشته می‌شود و به تعبیری، چه عرف و چه در صورت شکایت بزه‌دیده، مراجع قضایی، آن را در حکم عدم تفسیر خواهند کرد. در جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص نیز چنین به نظر می‌رسد. مثلاً چنانچه فردی به دروغ خبری را با قصد اضرار به غیر منتشر کند که بسیار کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت باشد، بعید است که مصداق جرم نشر اکاذیب ماده ۶۹۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی قرار گیرد، مانند این‌که اعلام کند که فلانی پیش از خواب موهایش را شانه می‌زند، درحالی‌که چنین اظهاری برخلاف واقعیت بوده و فرد مدنظر هرگز پیش از خواب شانه نمی‌زده است و او به خاطر چنین رفتاری علیه اظهارکننده به اتهام نشر اکاذیب و مطلب خلاف واقع، شکایت کیفری مطرح کند. قانون اطلاق دارد، اما عقل سلیم تشخیص می‌دهد که منظور قانون‌نشر هر دروغی نبوده و تنها نشر دروغ‌هایی جرم است که عرفاً بر آن ضرری متصور باشد، و به عبارتی، ناچیز نباشد، مهم یا فاحش باشد. در توهین نیز این‌گونه است و بر همین اساس، هر نوعی از بی‌ادبی و بی‌احترامی، وجه کیفری نمی‌یابد، بلکه لازم است شدید و مهم باشد. ممکن است در نقد این دیدگاه گفته شود که تکلیف وضعیت‌های دوگانه‌ای مانند فرضی که فردی با خشونت و آزار یک عدد آدامس را می‌دزد چه می‌شود؟ آیا همچنان به دلیل ناچیز بودن موضوع سرقت، باید قائل به عدم تعقیب

۹. ماده ۵۶۷: «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمانت منتهی است، لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود».

یا عدم مسئولیت و عدم محکومیت مرتکب بود؟ به نظر می‌رسد در اینجا گرچه تعقیب سرقت منتفی باشد، مرتکب بر مبنای شدت رفتار ارتكابی‌اش، یعنی تهدید و آزار، حسب مورد تحت اتهامات تهدید یا اخاذی یا ضرب و جرح عمدی قابل تعقیب و مجازات است. بنابراین، وقتی در جرائم علیه اموال «موضوع» جرم معیار مهم بودن و نبودن آن قرار گیرد، تفاوتی نمی‌کند که بردن مال با خشونت همراه باشد یا با لطافت. در این فرض، اگر فردی یک عدد الماس خیلی کوچک یا چند گرم طلا که هر دو قیمتی‌اند را بدزدد، بدون آن‌که هیچ اذیت و آزاری روا دارد، سرقت قطعاً رخ داده و او سزاوار تعقیب و محاکمه و مجازات است. در ارتباط با موضوع جرم، گاه حجم و میزان و تعداد آن مشخص می‌کند که مهم است. در مثال آدامس، یک عدد آدامس ناچیز است، اما یک کارتن خیر.

همین معیار درباره‌ی وجه ناقص جرائم نیز صدق می‌کند. برای مثال، شروع به جرم کلاهبرداری یا سرقتی که موضوع آن یک عدد آدامس یا چند عدد نارنج است، بر پایه‌ی قاعده‌ی «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، قابل تعقیب نیست. با وجود این، حکم قضیه در وضعیتی که شخصی به قصد ربودن الماسی گران بها اقدام به ربودن جعبه‌ی جواهر می‌کند، بی‌خبر از آن‌که محتوای جعبه را با یک عدد آدامس خروس نشان جابه‌جا کرده‌اند، قابل تأمل به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم بدون در نظر گرفتن قاعده‌ی یادشده رفتار مرتکب را از نظر حقوقی توصیف کنیم، به نظر می‌رسد او مرتکب جرم تام سرقت تعزیری شده است، چراکه جعبه‌ی معمولی و آدامس هر دو، مال محسوب می‌شود و اگرچه او قصدش در سرقت الماس محقق نشد، عامدانه مال دیگری را ربوده و این برای تحقق جرم تام کافی به نظر می‌رسد (آقایی‌نیا؛ رستمی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۲). اما اگر بخواهیم بر مبنای قاعده‌ی «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» اظهار نظر کنیم، از یک سو، آنچه ربوده شده ناچیز است و تعقیب مرتکب ناموجه می‌باشد، و از سوی دیگر، یقیناً او قصد ارتكاب سرقت موضوع مهمی (الماس گران قیمت) را داشته است که چشم‌پوشی از آن روا نیست و عادلانه و معقول به نظر نمی‌آید.

شاید استدلال درست این باشد که در چنین فرضی، مرتکب نسبت به شروع به جرم سرقت (یا مصادیق در حکم آن) مسئولیت داشته باشد و بهره‌مندی او از امتیاز در نظر گرفته شده محدود به مالی باشد که ربوده و ناچیز بوده است. بنابراین، هر گاه قصد مرتکب بر سرقت مالی ارزشمند بود، ولی به اشتباه مال ناچیزی بدزدد، نمی‌شود صرفاً به دلیل کم ارزش بودن موضوع

جرم، آن را جزئی و فاقد مسئولیت قلمداد کرد. همچنان‌که گاه دکترین حقوقی و رویه قضایی در فرایند تفسیر قانون کیفری، حدی از شدت و اهمیت را در رفتار ارتكابی برای تحقق جرم، مفروض قلمداد می‌کنند. برای نمونه، اگرچه اطلاق دامنه ماده ۲۶۵ قانون مجازات کانادا، هر گونه تماس فیزیکی بدون رضایت را جرم‌انگاری کرده، حقوق دانان و دادگاه‌ها پذیرفته‌اند که بسیاری از رفتارها، از جمله ضربه‌ای کم‌اهمیت به بازو، با اصل تناسب و شایستگی محکومیت کیفری همخوانی ندارد.^{۱۰} در ایران، گاه پیش آمده که محاکم و دادسراها نیز با پذیرش این رویکرد، کم‌اثر بودن رکن مادی در تحقق نتیجه را از موانع احراز بزه‌کاری قلمداد نمایند. برای نمونه، رأی شماره ۴۹۶۴۲۹۰۰۰۰۰۰۴۳۹۰۳۳۹۰۰۰۰۰۰۰ در پرونده ۹۸۰۹۹۸۱۳۱۶۲۰۰۵۰۱، شعبه ۴ دادپاری دادسرای شهرستان رشت، «ایجاد مقداری سروصدا در درگیری که امری طبیعی است» را برای احراز جرم اختلال در نظم کافی ندانسته و قرار منع تعقیب صادر کرده است. همچنین، رفتار مجرمانه می‌تواند در پرتو کلیت رفتار انتسابی متهم ارزیابی شود و آن‌گاه رکن مادی منتسب به متهم، در مقایسه با کلیت رفتار انجام شده، کم‌اهمیت جلوه می‌کند. برای نمونه، دیوان عالی آمریکا در پرونده مربوط به انجمن صنعتی سانفرانسیسکو^{۱۱} چنین نتیجه گرفت که تخلفات چند هزار دلاری در جایی که اصل موضوع تراکنش‌های مالی مازاد بر صد میلیون دلار است، ناچیز و مشمول «منع رسیدگی به امر جزئی» است.^{۱۲} همچنین در جایی دیگر، اشاره کرده که اصل دشواری اندازه‌گیری میزان جرم، می‌تواند از جزئی بودن جرم مهم‌تر و عامل موجهی برای استناد به دفاع مذکور باشد.^{۱۳}

۲-۱. هزینه‌های فرایند دادرسی کیفری و برجسب‌زنی

یکی دیگر از انگیزه‌های تأسیس انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، نامعقول و ناموجه بودن صرف هزینه‌های مادی و معنوی دادرسی و نیز پیامد ناخواسته آن، یعنی الصاق برجسب مجرم بودن، است. می‌توان تصور کرد که برای مثال، شکایت تحصیل مال از طریق نامشروع در جایی که ارزش مال ازدست‌رفته تنها هزار تومان باشد، ناچیز خواهد بود. آن‌گاه تعقیب و تحقیق و محاکمه و مجازات مرتکب که مستلزم هزینه‌های مالی و منابع انسانی است، در مقایسه با نتایج

۱۰. برای رأی صادره از دیوان عالی کانادا (نک: <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/4628/index.do>).

11. Industrial Ass'n of San Francisco

12. Industrial Association V. United States, 268 U.S. 64 (1925)

۱۳. دراین باره (نک: <https://casetext.com/case/hessel-v-ohearn>).

آن چندان موجه نمی‌نماید. در همین خصوص، دادگاه تجدیدنظر کالیفرنیا چنین استدلال کرده که طرح چنین شکایاتی «اتلاف احمقانه منابع دادگاه... و شهروندان کالیفرنیا» محسوب می‌شود، حال آن‌که «مالیات آن‌ها نظام قضایی» را تأمین می‌کند.^{۱۴} همچنین، اگر پیشگیری از تأخیر در اجرای عدالت یا اطاله دادرسی را از اصولی بنیادین قلمداد کنیم، «منع رسیدگی به امر جزئی»، بر اساس هزینه فرصت، مبنایی قابل قبول برای چشم‌پوشی از چنین متهمانی فراهم می‌سازد، چراکه نبود آن باعث می‌شود تا بزه‌دیدگانی که شکایات مهم‌تری دارند، مدت بیشتری برای دادرسی منتظر بمانند. بسیاری از پرونده‌های جاری در دادسراها و دادگاه‌ها در ایران، به دلیل جرائم بیانی نظیر توهین‌ها و افتراهای جزئی جریان می‌یابد که در عمل، منجر به ضرر به شاکی نشده‌اند و بسیار محتمل است که هزاران پرونده سرقت یک عدد مرغ و چند عدد تخم مرغ و چند عدد نارنج و نارنگی در حال رسیدگی باشد. از سوی دیگر، درگیر شدن متهمان در فرایند دادرسی کیفری، در جایی که میزان جرم و آثار آن اندک است، به دلیل آسیب‌هایی روانی و اقتصادی که بر شهروندان وارد می‌آورد، در مقایسه با سود حاصل شده از تعقیب چنین متهمانی، بر اساس رویکرد هزینه-فایده، محکومیت کیفری چنین متهمانی را نامعقول می‌نماید و پیامدهای منفی بی‌شماری دارد (حبیب‌زاده؛ نجفی ابرنآبادی؛ کلانتری، ۱۳۸۰). بنابراین، شرط جزئی بودن رفتار در کنار هزینه‌های دادرسی کیفری می‌تواند مبنای قابل قبولی برای پذیرش تأسیس انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» فراهم سازد.^{۱۵}

افزون بر هزینه‌های مادی دادرسی، پیامد ناخواسته دیگری که در تمام مراحل دادرسی بر نظام عدالت کیفری و جامعه تحمیل می‌شود، برجستگی است که به سارق یک عدد آدامس و چند عدد نارنج زده می‌شود، که این خود هزینه ناموجه دیگری است. نظریه برجستگی دیدگاهی جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی است که بر چگونگی برجستگی خوردن افراد توسط جامعه و تأثیر این برجستگی بر هویت و رفتار آن‌ها تمرکز دارد. این نظریه به‌ویژه در زمینه دادرسی کیفری تأثیرگذار است؛ جایی که فرایندها و برایندهای برخاسته از نهادهای نظام عدالت کیفری می‌توانند برجستگی‌های اجتماعی را تقویت کنند. این نظریه ادعا می‌کند که

۱۴. در این پرونده، دلیل شکایت این بود که کلمات روی پاکت، باعث فریب شاکی برای باز کردن آن شده است (نک: Harris v. Time, Inc., 191 Cal.App.3d 449 | Casetext Search + Citorator)

۱۵. درباره دو الگوی جرم‌زدایی و جرم‌انگاری در خصوص جرائم بیانی و سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در قبال آن (نک: غلاملو؛ دریایی، ۱۴۰۱).

جامعه بر اساس اعمال درک شده افراد، نسبت به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. هنگامی که شخصی متهم یا محکوم به جرمی می‌شود، اغلب به عنوان «مجرم و منحرف و خلافکار» برچسب می‌خورد (نجفی ابرنآبادی؛ هاشم بیگی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۲). این برچسب فقط بازتابی از رفتار او نیست، بلکه همراه با قضاوت اجتماعی است که می‌تواند عمیقاً بر آینده ایشان تأثیر بگذارد. ادوین لی مرت با تفکیک بین انحراف اولیه و ثانویه، اظهار داشت که انحراف اولیه به اعمال انحرافی جزئی و اغلب غیر قابل توجه اشاره دارد، در حالی که انحراف ثانویه پس از این که جامعه فردی را به عنوان مجرم معرفی می‌کند، رخ می‌دهد (سلیمی؛ داوری، ۱۳۸۷، ص ۴۲۶). فرایند رسمی تعقیب و محاکمه و محکومیت در دادگستری، اغلب می‌تواند منجر به ارتکاب و تکرار و تشدید انحرافات ثانویه شود، زیرا ممکن است افراد را در واکنش به برچسب تحمیلی خود بیشتر به سمت ارتکاب رفتارهای مجرمانه سوق دهد. بر پایه چنین ایده‌ای، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سیاستی اتخاذ شده است که برای محکومیت‌های کیفری کودکان و نوجوانان هیچ گونه آثار تبعی و سوءپیشینه‌ای در نظر گرفته نشده است.^{۱۷} در فرایند دادرسی کیفری، در واقع، رفتار متهم فقط مورد قضاوت و داوری قانونی قرار نمی‌گیرد، بلکه او از نظر اجتماعی نیز قضاوت می‌گردد و این امر پیامدهای ماندگاری دارد که فراتر از دادگاه و دادرسی است و بر نحوه نگرش افراد توسط جامعه و نحوه نگرش آن‌ها نسبت به خود تأثیر می‌گذارد. او افزون بر تحمل مجازات‌های قانونی، با واکنش‌های اجتماعی مانند طرد اجتماعی، آسیب‌های حیثیتی و خانوادگی و از دست دادن شغل تنبیه خواهد شد. وقتی حسب برخی مطالعات حتی دادگاه حکم به بی‌گناهی متهم می‌دهد، تغییر زیادی در نگرش بیشتر مردم صورت نمی‌گیرد و همچنان این باور وجود دارد که «حتماً ریگی در کفش داشته» (Clow & Leach, 2015)، با محکومیت رسمی او زدودن انگ و بدنامی بسیار دشوار و گاه نشدنی می‌شود. ضمن این که مرتکبان جرائم خرد اغلب از طبقات پایین و فقیر جامعه‌اند و تمرکز بر محاکمه و مجازات آن‌ها به ذات تبعیض‌آمیز خواهد بود. حال با نگاه هزینه-فایده‌ای، جامعه و دادگستری چقدر از چنین رخدادی نسبت به سارق یک آدامس سود می‌برد و چقدر هزینه می‌دهد؟ از همین رو بوده است که سیاست‌های مانند عدالت ترمیمی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است.

۱۷. ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی: «محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است».

۳-۱. غایت نقض شده قانونی

قاعده «قانون به امور جزئی نمی پردازد» اغلب بر این باور اتکا دارد که رفتار مرتکب چنان جزئی بوده که به ارزش محافظت شده از سوی قانون، تعرض کافی نکرده است. به بیان بهتر، اگرچه رفتار از منظر حقوقی، صرف مجرمانه تلقی می شود، چنان ناچیز است که نمی تواند به غایت قانون تجاوز کند. بنابراین در چنین وضعیتی، چنین فرض می شود که محکومیت متهم، به دلیل فقدان عنصر آسیب رسانی به قدری ناچیز و کم اهمیت است که با عدالت منافات دارد. با این حال، این رویکرد مستلزم آن است که قانون یا دادگاه در خصوص هر جرم، توافقی ضمنی درباره ماهیت جرم و موضوع حمایت شده از سوی آن ارائه کند. این منطق نه تنها می بایست مبنایی قابل قبول درباره هر جرم و موضوع حفاظت شده از سوی قانون فراهم آورد، بلکه باید بتواند با توسل به یکی از نظریه های تبیین کننده جرم، مبنایی بنیادین برای توضیح قانون کیفری فراهم آورد. از طرف دیگر، اصل بنیادین نظام های عدالت کیفری در رویکرد جرم انگاری، می تواند تا حد زیادی امکان تحقق دفاع «منع رسیدگی به امر جزئی» را گسترده یا محدود سازد. هنگامی که قانون گذار با رویکردی کمال باورانه، در پی جرم انگاری حداکثری است و مبنای حقوق کیفری را به امری اخلاقی، والا و گاه مغایر با ارزش های جامعه ارجاع می دهد، جای چندانی برای استناد به این دفاع باقی نمی ماند. در مقابل، اتکا به اصل ضرر در تبیین نظام جرم انگاری، گستره بیشتری برای ظهور و استناد به انگاره موضوع بحث را فراهم می سازد.

گاه رفتار مرتکب، اگرچه نص قانونی را نقض می کند، در حیطه مجوز یا مدارای عرفی^{۱۸} قرار می گیرد. تحمل رد جزئی محدودیت سرعت به میزان یک کیلومتر در ساعت در جایی که سرعت مجاز ۱۱۰ کیلومتر است، می تواند مصداق چنین مدارایی از سوی پلیس تلقی شود. همچنین در جایی که از امانت گیرنده کتاب از کتابخانه انتظار می رود که از هر گونه آسیب خودداری کند، می توان میان فردی که صفحه ای از کتاب را جدا می کند با کسی که زیر یک کلمه خط می کشد، تفاوتی بنیادین در نظر گرفت. برای نمونه، در پرونده ای در دادگاه فدرال آمریکا، دادگاه به این دلیل که تنها یک درصد از اجزای کالای ارسالی، در خارج از آمریکا

18. Customary license

این تعبیری است که در بند ۱ ماده ۱۲ قانون الگوی آمریکا از آن برای توضیح انگاره «قانون به امور جزئی نمی پردازد» استفاده شده است.

تولید شده بود، اعمال تعرفه از سوی اداره گمرک را ناعادلانه قلمداد کرد.^{۱۹} در این پرونده، دادگاه فدرال با این استدلال که هدف قانون مربوطه جلوگیری از ورود کالاهای غیرداخلی به کشور بوده است، مقرر داشت که یک درصد چنان ناچیز است که نمی‌تواند با هدف قانون مصوب همخوانی داشته باشد. این برداشت از «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» در قانون الگوی^{۲۰} آمریکا، در بخش ۲۰۱۲ با نام جرائم خرد^{۲۱}، در بند ۱ و ۳ آمده است.^{۲۲} بر پایه این ماده پیشنهادی، در مصادیقی که رفتار مرتکب در داخل حیطه مجوز یا تحمل عرفی قرار می‌گیرد، و با هدف تعریف شده از قانون مجرمانه در ستیزه نیست، و یا در حالتی که آسیب پیش آمده نمی‌تواند به شیوه‌ای معقولانه با هدف قانون‌گذار در زمان قانون‌گذاری، متعارض باشد، دادگاه «باید» از ادامه رسیدگی به پرونده خودداری یا تعقیب کیفری را رد کند.^{۲۳}

در اینجا می‌توان به ویژگی کارکرد تفسیری انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» اشاره کرد. مفسر نص قانون کیفری می‌تواند با فرض مفروض دانستن وجود نقیض قاعده فوق، چنین استدلال کند که قانون‌گذار در هر جرم‌انگاری، در واقع، از پیش به قابل توجه بودن جرم و تأثیر آن باور داشته و خود را از ذکر آن بی‌نیاز قلمداد کرده است. از همین رو، چنین نگاهی دادگاه‌ها را در بررسی هر رفتار مجرمانه موظف می‌داند تا اثرگذاری کافی جرم را احراز و در پی آن، اقدام به محکوم کردن متهم نمایند. برای نمونه، اگرچه ممکن است که اطلاق ماده ۶۸۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بر هر گونه مجرمانه بودن ریختن «زباله در خیابان‌ها» دلالت نماید، می‌توان چنین استدلال کرد که شرط «قابل توجه بودن رفتار» از پیش در ضمیر قانون مستتر است و نمی‌توان پرتاب یک بطری آب معدنی خالی از پنجره ماشین را رفتاری مجرمانه و مستحق انگ محکومیت کیفری قلمداد کرد. مثال دیگر می‌تواند در رابطه با جرم رانندگی در حالت مستی باشد: هنگامی که فرد مست اقدام به انتقال خودرو از جلوی در منزلش به داخل پارکینگ می‌کند، در مقایسه با زمانی که از خودرو برای جابه‌جایی و تردد در سطح شهر بهره می‌برد. در واقع، در این جا فاصله دو رفتار چنان گسترده است که نمی‌توان

19. United States v. Alcan Aluminum Corp., 892 F. Supp. 648 (M.D. Pa. 1995)

20. Model Penal Code

21. De Minimis Infractions

۲۲. برای متن قانون پیشنهادی (نک: <https://www.law.upenn.edu/faculty/paul-robinson/clrgcodes/MPC.html>).

23. The Court shall dismiss a prosecution

آن‌ها را همسان و محکومیت هر دو فرد را عادلانه و مستند به یک قانون در نظر گرفت. به بیان بهتر، عدم محکومیت و سرزنش کیفری در این جا، علاوه بر شمی از عدالت شهودی، نیاز به مبنایی قانونی دارد، زیرا «حتی یک کودک نیز می‌داند که مجازات شدن برای یک تخلف کوچک، پذیرفتنی نیست» (Husak, 2011, p. 332).

اگرچه دفاع «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» به صورت آشکار، نه در رویه و نه در قوانین ایران، یافت نمی‌شود، نشانه‌هایی از پذیرش آن در فقه و نیاز به آن در نظام عدالت کیفری قابل مشاهده است. برای نمونه، شرایط ثبوت حق المازّه در فقه، نظیر جزئی بودن موضوع (میوه چیده شده) و به تکرار نبودن آن، می‌تواند نمونه سنتی و آشنای خوبی از جهت مقایسه و تطبیق موضوع باشد.^{۲۴} در همین راستا، مشهور فقهای شیعه، مجازات سرقت میوه از درخت را حتی بر فرض انقیاد آن در حرز، از شمول کیفر حدی خارج دانسته‌اند (حسین نژاد، ۱۳۹۹، ص ۷۳).^{۲۵} همچنین، چنان‌که اشاره شد، عناوین عدالت و استحقاق، از پررنگ‌ترین مبانی «منع رسیدگی به امر جزئی» است. دریافت‌هایی که استاد امیرناصر کاتوزیان، در مقالات و کتب متعدد خود درباره نیاز به عدالت و نقش فعال دادرس در تحقق آن دارد، می‌تواند انگیزه‌ای موجه برای دکتترین و رویه حقوقی در تأسیس هنجارین این مفهوم باشد. آشکار است که در صورت تحقق چنین مسیری و با ظهور این مفهوم در متون قانون کیفری یا رویه قابل اتکا و معتبر، مسئله از صرف شهود عادلانه یا گاه دل‌خواهانه خارج می‌شود و به آن انضباطی ساختاری و قابل نقد و بحث می‌بخشد.

۲. ارزیابی کارکرد انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»

انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» کارکردهای متنوعی در نظام‌های عدالت کیفری دارد. پس از تبیین انگاره مزبور و مبانی آن، نوبت آن است که مشخص شود این قاعده در چه قالب‌هایی می‌تواند به حقوق و عدالت کیفری کمک کند. به نظر ما این قاعده را در مرحله پس از وقوع جرم^{۲۶} در مجموع می‌توان در چهار قالب حقوقی کلی گنجانند: نخست، به مثابه یکی از شرایط

۲۴. برای جنبه‌های متعدد حق المازّه (نک: کلانتری، ۱۳۹۳).

۲۵. آشکار است که انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» در صورتی می‌تواند به نظام کیفری ایران پیوند بخورد که تعارضی با جرائم حدی و منصوص شرعی نداشته باشد (نک: برهانی؛ لطفعلی‌زاده، ۱۴۰۲).

۲۶. چنان‌که در مقدمه تصریح شد، انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» را می‌توان در مرحله جرم‌انگاری نیز قابل اعمال و اثرگذار دانست، اما تمرکز این مقاله ناظر به این مرحله نیست.

رکن مادی جرم؛ دوم، به‌عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری؛ سوم، در قالب یکی از معاذیر قانونی معافیت از کیفر؛ چهارم، در قالب یکی از موانع تعقیب کیفری. همچنین، افزون بر بررسی کارکردهای «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، مصادیق ظاهرشده آن در نظام‌های مختلف عدالت کیفری به بحث گذاشته می‌شود.^{۲۷}

۱-۲. دفاع ماهوی عدم تحقق جرم

انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» را می‌توان به‌عنوان یکی از شرایط رکن مادی جرم در نظر گرفت و «مهم بودن» یا «ناچیز نبودن» را شرط تحقق جرم محسوب کرد. آن‌گاه هر جرمی که فاقد این شرط باشد، یعنی یا موضوعش ناچیز باشد یا رفتارش جزئی، رخ‌نداده تلقی کرد. در همین راستا و حتی اگر چنین قاعده‌ای در قانون جزایی تصریح نشده باشد، همچنان‌که در حقوق کیفری ایران این‌گونه است، چنانچه رویه قضایی و دکترین غالب حقوقی، اهمیت و یا حدی از شدت رفتار را شرط لازم برای تحقق هر نوع از جرم و با توجه به شرایط پیرامون و ماهیت رفتار مجرمانه در نظر بگیرد، انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» می‌تواند در قامت سنجه‌ای تفسیری با اصل «تفسیر مضیق» قوانین کیفری همپوشان شود.^{۲۸} برای مثال، مطابق با ماده ۶۹۸ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، نشر اکاذیب با قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا اذهان مقامات رسمی، جرم محسوب می‌شود، بدون این‌که شرط باشد که در عملی ضرری رخ دهد و اذهانی مشوش گردد (جرم مطلق). با این حال، آیا با نشر هر کذبی همراه با رکن روانی مقرر در قانون، جرم را واقع شده باید در نظر گرفت؟ به‌رغم این‌که قانون اطلاق دارد و جرم نیز مطلق است، پاسخ به این پرسش منفی است و محکومیت فردی که با علم به دروغ بودن و با سوءنیت، به دروغ بیان داشته که رنگ مورد علاقه او آبی کم‌رنگ است نه پررنگ، نه تنها معقول نمی‌نماید، بلکه ناعادلانه و موجب فکاهی به نظر می‌آید. بنابراین، تفسیر قضایی قاضی بسیار می‌تواند راهگشا و کمک‌کننده باشد.

۲۷. بی‌گمان استاد ناصر کاتوزیان از بلندآوازه‌ترین نام‌ها در عرصه گسترش عدالت در نظام حقوقی در ایران است. با این حال و برخلاف اقبال گسترده به این رویکرد، فقه شیعه، عدالت را در قامت سنجه‌ای اصولی در ارزیابی متون فقه به کار نیسته و اندیشمندان ایرانی نیز از دیرباز به مفهوم عدالت از چشم‌انداز امری سیاسی یا حقوقی نپرداخته‌اند. چنین رویکردی موجب شده است تا درک از انگاره عدالت در بهترین شرایط، شهودی و گاه دل‌خواهانه گردد که آن را به انگاره‌ای نسبی تقلیل و از حیطه گفت‌وگوی علمی خارج کرده است. برای مقاله استاد کاتوزیان درباره نسبت عدالت و حقوق بشر (نک: کاتوزیان، ۱۳۸۶).

۲۸. در این ارتباط و درباره تفسیر قضایی که ناچیز بودن موضوع یا شدت رفتار جرم را مانع تحقق جرم و وصف مجرمانه رفتار تلقی می‌کنند، می‌توان به رویکردی اشاره داشت که استاد می‌ری دلماس-مارتی از آن «جرم‌زدایی عملی» یاد می‌کند (نک: دلماس-مارتی، ۱۴۰۲).

قاضی کانادایی، والتر اسکات، در سال ۱۸۱۸ با رد امکان پذیرش «منع رسیدگی به امر جزئی» در قامت یک دفاع کلی، آن را دخالت در حیطه قانون‌گذاری دانست، ولی با پذیرش آن در معنای ابزاری تفسیری اعلام کرد که «دادگاه موظف به رعایت دقتی خشک در اجرای قوانین نیست... اگر رفتار تنها مسئله‌ای جزئی باشد و تأثیر کمی یا هیچ پیامدی، بر منافع عمومی نداشته باشد، ممکن است به درستی نادیده گرفته شود» (Ferguson, 2015, p. 269). نمونه دیگر در جایی است که مقدار مواد مخدر یافت شده آن قدر ناچیز است که کشف میزان آن جز از طریق آزمایش‌های پیچیده ممکن نخواهد بود. در همین خصوص، دادگاه فدرال آلبرتای کانادا، با این استدلال که دادستانی از دادگاه می‌خواهد تا وارد فرایندهای پیچیده‌ای برای کشف جرم شود که با اصل مضیق تفسیر قانون کیفری در تعارض است، با توجه به جزئی و بی‌اهمیت بودن جرم رخ داده، حکم به تبرئه متهم داد.^{۲۹} در واقع، در این پرونده، دادگاه با استناد به انگاره «منع رسیدگی به امر جزئی» چنین فرض کرد که پارلمان اساساً قصدی برای مجازات مقدار بسیار کم از مواد مخدر نداشته و بدین ترتیب، با «تعیین معنای واقعی مورد نظر مقنن»^{۳۰}، دامنه اطلاق قانون را مقید کرده است. همچنین، چنین برداشتی از کارکرد انگاره مورد بحث در بخش ۲۰۱۲ قانون الگوی آمریکا در بندهای ۱ و ۳ آن مقرر، در قامت سنج‌های تفسیری مورد بهره‌داری قرار گرفته است، بدین صورت که بند ۱ آن ماده پیشنهادی، با اتکا به اصل تفسیر مضیق، بنابر انگاره‌هایی نظیر مجوز و مدارای عرفی، رفتارهایی را که صراحتاً هدف قانون‌گذار را نقض نمی‌کنند، در دامنه مفهوم «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» قرار داده است و بند ۳ مقرر پیشنهادی، با اشاره به مبانی تفسیر، دادگاه را موظف به کشف ذهنیت قانون‌گذار در زمان تصویب قانون مجرمانه مدنظر قلمداد کرده، تا از این طریق، میان آسیب پیش‌آمده و قصد مقنن در کیفر دادن به جرائم خرد، ارزیابی نماید.

با این حال، تفسیر رقیب ممکن است چنین بگوید که قانون‌گذار در زمان تصویب قانون، از اساس به این ایده در قامت قاعده‌ای که نباید هر رفتاری را مستحق محکومیت دانست، توجه داشته و آنچه در قانون آمده، در واقع، رد شدن از آستانه مدارا یا مجوز عرفی است و ارتکاب رفتاری که مصیب به منع قانون کیفری باشد، در هر صورت مستحق محکومیت و مجازات است و تنها در مرحله صدور حکم می‌توان با توسل به سایر ابزارآلات قانونی، قائل به تخفیف

29. <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/2016/index.do>

30. <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/1280/index.do>

یا تعلیق مجازات شد. برای نمونه، در وضعیتی که قانون‌گذار برای مبلغ خاصی از رشوه، قائل به تشدید مجازات شده است، آیا می‌توان به این دلیل که مرتکب صرفاً ۱۰۰۰ تومان از مرز تشدید عبور کرده، او را از محکومیت اشد معاف دانست؟ آیا می‌توان با این استدلال که تازه غروب شده است، سرقت را عادی قلمداد کرد؟ اگرچه بی‌گمان پاسخ به پرسش‌های مطروحه منفی است، ولی این چشم‌انداز، قابل نقد جدی است.

در مثال‌های پیشینی، در واقع، قانون‌گذار صراحتاً مرز کمینه و بیشینه بودن تخلف را بیان کرده است. از طرف دیگر، آشکار است که قانون‌گذار، به ویژه در جرائمی که از اصول اخلاق باوری کیفری یا کمال‌گرایی در جرم‌انگاری پیروی می‌کند، غالباً خود را مقید به رعایت اصل «منع رسیدگی به امر جزئی» نکرده است. حتی در سایر جرائم نیز همگان می‌دانند که دادرها نه مایل و نه توانا بر تعقیب همه جرائم خرد مبتنی بر ضررند و شکات نیز در بیشتر مواقع جز در مواردی که قاصد بر احیای منفعتی درخور باشند، از تعقیب مرتکبان خودداری می‌کنند. برای نمونه، قوانین مرتبط با سرقت، عام و مطلق است و قانون تنها برای سرقت حدی نصاب (به حکم بند چ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی چهارونیم نخود طلای مسکوک) تعیین کرده و کمتر از آن را سرقت تعزیری محسوب کرده است. همین‌طور است جرم ارتشاء مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که مجازات مرتکب بر پایه میزان مال یا وجه دریافت شده، متغیر در نظر گرفته شده است. شاید جدیدترین مقررۀ قانونی مرتبط را بتوان جرم تخریب موضوع ماده ۶۷۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی دانست که به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بین وضعیتی که مال مورد تخریب نسبتاً کم و خفیف بوده (ده میلیون تومان) در برابر موردی که مال و میزان خسارت مهم بوده، تمایز قائل شده است، بدین ترتیب که مرتکب را در فرض نخست، تنها به پرداخت جزای نقدی نسبی معادل دو برابر خسارت وارده (جزای نقدی درجه ۷) قابل کیفر دانسته و در واقع، سیاست حبس‌زدایی/کیفرزدایی را پیش گرفته در فرض دوم، او را با کیفر شدیدتر حبس سه تا هجده ماه (حبس درجه ۶) قابل سرزنش محسوب کرده است. با وجود این، مسئله این است که برای مثال، اگر کارمندی از خودروی در اختیار، برای طی مسافتی کمتر از صد متر و برای برآورد نیاز همسرش استفاده کند، اگرچه می‌توان او را ذیل اطلاق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مسئول تلقی کرد، فهمی شهودی از عدالت به ما می‌گوید که حتی

در صورت انطباق قانونی، مسئولیت کیفری و محاکمه و مجازات او معقول نمی‌نماید و گویی دادگستری به درستی عمل نکرده است.

نکته دیگر، چالش شیوه ارزیابی نوع و اندازه خرد بودن جرم، یا عبور رفتار از آستانه تحمل یا مدارای عرفی است. به بیان دیگر، نمی‌توان از قانون‌گذار انتظار داشت که در هر جرم، آستانه قانونی را تعریف کند و یا آن‌که سنجه‌ای کلی برای ارزیابی کمینه تحمل عرفی برای همه جرائم ارائه دهد. غلبه بر این چالش، اگرچه انحصار به «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» ندارد و در بسیاری از جرائم دیگر، مانند ارتکاب رفتار علیه عفت عمومی نیز قابل مشاهده است، نیازمند بررسی جزئی و در هر پرونده است. به بیان بهتر، دادگاه‌ها و قوانین نمی‌توانند برای یک جرم مشخص و در همه جا آستانه‌ای مشخص برای «جزئی» قلمداد نشدن رفتار تعیین نمایند، زیرا این موضوع به شرایط پیرامون جرم ارتكابی وابسته است. چنین وظیفه‌ای در کشورهای کامن‌لا، بر شانه‌های نهاد هیئت منصفه بار شده است و از آن‌جا که شیوه انتخاب، تشکیل و ترکیب این هیئت در آن کشورها، اتفاقی و برابندی از جامعه تلقی می‌گردد، می‌توان چنین فرض کرد که این روش، شیوه‌ای معقول برای اصطیاد مدارا یا تحمل عرفی، برای عبور از مرز «جزئی» بودن تلقی می‌گردد.^{۳۱} در ایران نیز، و در قامت توصیه‌ای هنجارین می‌توان فرض کرد که چنین نگاهی به هیئت منصفه، به عنوان هیئتی که صرفاً در مصادیق ارجاع موضوع به عرف، اظهار نظر می‌کند، نه تنها با مبانی شرعی منافاتی ندارد، بلکه با قصد نویسندگان قانون اساسی در مجلس خبرگان نیز منطبق است.^{۳۲}

۲-۲. دفاع ماهوی مانع مسئولیت کیفری

یک قالب مهم برای «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، تلقی آن به عنوان یک دفاع ماهوی مستقل در کنار دیگر دفاعیات عام و خاص در حقوق کیفری مانند دفاع مشروع و اضطرار و رضایت است؛ با این توضیح که وقتی فردی رفتاری مرتکب می‌شود که واجد شرایط قانونی جرم است، مانند دزدیدن یک آدامس خروس‌نشان یا یک قرص نان، گرچه جرم به لحاظ قانونی رخ داده،

۳۱. یکی از کارکردهای هیئت منصفه تبریته متهمانی دانسته شده است که به دلیل ارتکاب رفتارهای جزئی، داخل در فرایند تعقیب کیفری شده‌اند. بنابر ارزیابی آرای اصداری از سوی این نهاد، دو کارکرد اصلی هیئت منصفه آمریکایی، عبارت دانسته شده‌اند از دستیابی به فهم مشترک عمومی (Common Sense) و تعدیل ساختارهای خشک حقوقی. طبق اطلاعات جمع‌آوری شده، در ۱۹ درصد موارد، هیئت منصفه آمریکایی مایل به تبریته متهمانی است که قضات باور داشتند بنابر نص قانون کیفری، مستحق محکومیت‌اند (Kalven & Zeisel, 1967).

۳۲. در مجلس خبرگان قانون اساسی، شهید بهشتی در پاسخ به انتقادات درباره غیرشرعی بودن نهاد هیئت منصفه، جایگاه آن را کارشناسی و رجوع به متخصص قلمداد کرد. به نظر می‌رسد جز عوام، کسی برای فهم عامه از مفاهیم، تخصص ندارد.

متهم می‌تواند با استناد به ناچیز بودن موضوع یا رفتار، از خود دفاع و از مسئولیت کیفری رها گردد، که البته این امر منوط به پذیرش چنین دفاعی در قانون کیفری است. تبریئه کامل و پذیرش انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، در واقع گسترده‌ترین تفسیر از این مفهوم و دریافت کارکرد آن در قامت یکی از عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود. این نگاه که اغلب، فلاسفه حقوق کیفری آن را پشتیبانی کرده‌اند، با تکیه بر انگاره‌هایی مانند مسئولیت کیفری، و تناظر جرم و دفاع، به بررسی تحلیلی معانی هر یک از مفاهیم پیش‌گفته پرداخته و در نهایت، بنابر وضع مقدماتی استدلالی، در پی تأسیس دفاعی ماهوی از «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، در کنار سایر دفاعیات موجهه یا روایش‌گر جرم، همچون دفاع مشروع است (Husak, 2011, p. 328). در همین راستا، به نظر می‌رسد که در میان نظام‌های عدالت کیفری جهان، صرفاً قانون کیفری الگوی ایالات متحده آمریکا، در بند دوم مقرر ۲۰۱۲ از چنین مفهومی از «منع رسیدگی به امر جزئی» پیروی کرده که تنها از سوی پنج ایالت آمریکایی مورد پذیرش قرار گرفته است (Duff, 2023, p. 57). بنابر این مقرر، چنانچه رفتار متهم «واقعاً موجب آسیب یا شر مورد نظر قانون تعریف‌کننده جرم یا تهدید جدی به وقوع آن نشده باشد یا اگر چنین کرده تنها به میزانی بسیار جزئی بوده که محکومیت و سرزنش ناشی از آن را توجیه نمی‌کند»، دادگاه می‌بایست تعقیب کیفری را رد کند.

این چشم‌انداز، از منظر هنجارین یا تجویزی می‌کوشد تا با تدقیق مرزهای انگاره‌های جرم و دفاع، نشان دهد که چگونه هر کدام از تئوری‌های ارائه شده درباره ماهیت رفتار مجرمانه می‌تواند به جانمایی متفاوت «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» منجر شود. اگر جرم را رفتاری بدانیم که هنجار اخلاقی منسجم^{۳۳} و مورد وفاقی را نقض می‌کند (Fletcher, 2000, p. 562)، هر نوع سرقتی لاجرم در دامنه رفتار غیرقانونی گنجانده می‌شود و می‌توان بنابر جزئی یا خرد بودن، قائل به کارکرد دفاعی «منع رسیدگی به امر جزئی» شد. با این حال، وفاق اخلاقی درباره همه جرائم وجود ندارد و رویکردهای مختلف جرم‌انگاری از هنجارهای متفاوت اخلاقی گواهی می‌دهند. در همین راستا، در صورتی که مرتکب، مقدار کمی هروئین پخش شده بر روی فرش داشته باشد، حسب مورد، بنابر اصول مختلف پدرسالاری کیفری، اصل ضرر جرم‌انگاری و کیفر برخاسته از آن، «منع رسیدگی به امر جزئی» می‌تواند در دامنه جرم یا انتفای هر گونه رفتار مجرمانه قرار گیرد. چنین تناقضاتی درباره جرائمی با محتوای مناقشه‌برانگیزتر، نظیر قانون

33. A Morally Coherent Norm

کپی‌رایت یا جرائم منفی عفت تشدید نیز می‌شود. نگاه دیگر کوشیده تا مسئولیت کیفری را از حالت مطلق یا ۱-۰ بودن آن خارج کند و بر این اساس، درون‌مایه‌ای روایش‌گر به انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» بخشد. از این منظر، اگرچه رفتار زمانی موجه می‌شود که مباح یا مجاز باشد، گاه به اندازه کافی غیرمجاز^{۳۴} نیست که منجر به ثبوت مسئولیت کیفری شود (Husak, 2011, p. 345). در واقع، در این ایده، میزان مشخصی از آسیب، ضرر یا تهدید جدی به انجام آن و تعریف آستانه‌ای عرفی برای مسئول قلمداد شدن متهم ضروری قلمداد می‌گردد، و در غیر این صورت، اگرچه رفتار مرتکب، نه کاملاً مجاز، شبه‌مجاز^{۳۵} تلقی خواهد شد (Husak, 2011, p. 346) و بر اساس این رویکرد، از آن‌جا که انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» به رفتار مرتکب می‌پردازد و با وضعیت ذهنی مرتکب یا شیوه دادرسی و رعایت قواعد آیین دادرسی کیفری سروکار ندارد، نمی‌تواند ذیل عناوینی مانند عوامل شخصی مانع مسئولیت کیفری^{۳۶} یا دفاعیات آیینی و شکلی طبقه‌بندی گردد.

ملاحظات هنجاری^{۳۷} که از روایش‌گر و توجیه‌کننده بودن کارکرد «منع رسیدگی به امر جزئی» پشتیبانی می‌کنند، صرف عدم مجازات مرتکب در صورت ارتکاب جرم ناچیز را کافی نمی‌دانند و در پی تبریئه کامل متهم‌اند. این ملاحظات که توأمان فایده‌باورانه و مبتنی بر استحقاق است، بر این باور است که محاکمه متهم در چنین شرایطی، خود شری بزرگ‌تر از جرم ارتكابی است، زیرا فرایند دادرسی کیفری و محکومیت برخاسته از آن، حتی در فرض انتفای مجازات به هر طریقی، برچسبی نامنصفانه^{۳۸} است که نمی‌تواند برخلاف جرم ارتكابی، ناچیز، خرد یا اندک تلقی شود. بنابراین، نه هر رفتاری، بلکه صرفاً رفتارهایی که از آستانه تحمل عرفی عبور می‌کنند، شایسته انگ مجرمانه تلقی می‌شوند. در همین راستا، هوساک با

34. Not Sufficiently Wrongful

35. Relatively Close to Being Permissible

۳۴. در حالی که عوامل موجهه جرم، قواعدی رفتاری (Conduct Rules) هستند که از قابلیت محاسبه‌گری پیش از ارتکاب رفتار برخوردارند (Ex Ante)، عوامل رافع مسئولیت کیفری، با امر قضاوت و تشخیص کارشناسی (Rules of Adjudication)، در حالت پس‌ازرتکاب جرم (Ex Post) پیوسته‌اند. برای نمونه، مدعی دفاع مشروع، می‌تواند و البته استحقاق دارد که پیش از انجام رفتار انتسابی، به عواقب و سبک‌وسنگین کردن منافع و آسیب‌های مستند به کنش خویش پردازد، درحالی‌که فرد مجنون به دلیل وضعیت ذهنی‌اش خارج از این محدوده قلمداد می‌گردد.

۳۷. در این‌جا منظور از ملاحظات هنجاری (Normative Considerations) اصولی اخلاقی است که به منصفانه و عادلانه بودن قوانین و سیاست‌های کیفری نگاه می‌کند.

38. Unfair Labeling

استناد به اصل تناسب^{۳۹} می‌کوشد تا درون‌مایه این انگاره را از تناظر میان جرم و مجازات فراتر برده و پیوستگی نوینی را میان جرم و محکومیت برقرار سازد. به باور او، «وقتی که رفتار ارتكابی کاملاً جزئی و ناچیز است، هیچ نوع تنبیه کیفری، حتی مجازات تعلیقی، نمی‌تواند متناسب با آن باشد» (Husak, 2011, p. 351) و در چنین شرایطی، به دلیل پیامدهای ناگوار برخاسته از فرایند دادرسی کیفری و هر شکل از محکومیت کیفری، بهترین واکنش و راه‌حل موجود، اعطای ویژگی‌ای تبریته‌گر به انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» و پذیرش آن در قامت یک دفاع ماهوی است.

بر فرض پذیرش چنین دفاعی، مسئله این است که ماهیت آن را باید از دسته عوامل رافع مسئولیت کیفری دانست یا موجهه. از یک سو، عذر و عامل رافع دانستن این انگاره پیامدهای حقوقی ناموجه در پی خواهد داشت، چراکه پذیرفتنی نیست که مرتکب اصلی را با استناد به این دفاع فاقد مسئولیت دانست و او را معاف کرد، ولی معاون او را مسئول قلمداد و محکوم کرد. از سوی دیگر، چنانچه آن را در دسته عوامل توجیه‌کننده قرار داد، به این معنا خواهد بود که مرتکب نه تنها مسئولیت کیفری ندارد، بلکه رفتار موجه و حتی مورد تأیید و تحسین است، همچنان‌که در دفاع مشروع، مدافع نه تنها سرزنش و تنبیه نمی‌شود، بلکه تحسین نیز می‌گردد و حتی در فقه شیعه، سوابقی از وجوب دفاع مشروع از نفس به چشم می‌خورد. حال آن‌که اساساً چنین هدفی برای عدم محاکمه و مجازات فردی که مثلاً دست به ارتکاب سرقت یک آدمس می‌زند، مدنظر نیست، وگرنه عملاً به تشویق و ترغیب شهروندان به ارتکاب چنین جرائمی منجر خواهد شد. در هر صورت، باید گفت که پذیرش «منع رسیدگی به امر جزئی» با هر کارکردی استثنای پذیر است، از جمله عدم امکان پذیرش و اعمال آن در خصوص مجرمان سابقه‌دار، به عادت، یا مرتکبانی که ذیل عناوین تکرار و حتی تعدد جرم محاکمه می‌شوند.

۲-۳. دفاع معافیت از مجازات

برخی نظام‌های عدالت کیفری در برابر جرائم جزئی به جای توقف فرایند رسیدگی، رفع مطلق اتهامات^{۴۰} یا معافیت از مجازات را پیش‌بینی کرده‌اند. برای نمونه، قاضی گورمن،^{۴۱} «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» را نوعی پاداش قلمداد می‌کند و رفع مطلق اتهامات از بزهدار را پاسخ بهتری در

39. Principle of Proportionality

40. Absolute Discharges

41. Gorman

مقایسه با توقف و منع فرایند رسیدگی یا احتمالاً تبرئه در نظر می‌گیرد. در همین باره، بند ۱ بخش ۷۳۰ قانون مجازات کانادا^{۴۲}، در جایی که متهم به اتهام انتسابی اقرار می‌کند یا دادگاه بزهکاری او را احراز می‌نماید، اجازه می‌دهد تا دادرس کیفری، با تحصیل شرایطی، محکوم را از همه اتهامات مرخص سازد. از این رو، به باور گورمن، «دسترسی به چنین حکمی، اجتناب از تحمیل هر گونه مجازاتی را فراهم می‌آورد و در نتیجه، به همان هدف دفاع «منع رسیدگی به امر جزئی» خدمت می‌کند» (Fehr, 2021, p. 12).

کارکرد دیگر انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، آن را در قامت ابزاری برای جلوگیری از مجازات‌های بی‌دلیل یا غیرمنعطف در نظر می‌گیرد و از این رو ترجیح می‌دهد تا با اندراج شرایطی در قوانین شکلی و ماهوی کیفری، به دادرس کیفری اجازه دهد تا با احراز ویژگی‌هایی، حکم به معافیت مجرم از مجازات دهد. در واقع، از این نگاه، مرتکب اگرچه بار محکومیت کیفری را به دوش می‌کشد، به دلیل جزئی بودن رفتار، به طور مطلق از مجازات معاف می‌شود. برای نمونه، ماده ۱۳۱ مکرر قانون مجازات ایتالیا^{۴۳} این اجازه را به دادگاه می‌دهد تا با توجه به شدت جرم و شرایط بزهکار، وی را از کیفر قانونی به طور کامل معاف سازد.^{۴۴} با این حال، مشخص است که مبانی اصلی انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، نه در پی معافیت از مجازات یا حتی توقف دادرسی کیفری رأساً از سوی مقامات، بلکه به دنبال تأسیس یک دفاع مستقل از متهم در برابر هر گونه تعقیب کیفری است. به بیان بهتر، با توجه به فشاری که هر گونه تعقیب کیفری به شهروندان وارد می‌آورد، «منع رسیدگی به امر جزئی» به دستگاه‌های عدالت کیفری هشدار می‌دهد تا آغاز و ادامه این فرایند تنها در شرایطی جایز است که نوعی از توازن میان رفتار ارتكابی و اصل تعقیب کیفری موجود باشد و به پیامد، این استحقاق را برای متهم قائل می‌شود تا این فرایند آغاز شده از سوی دستگاه قضایی را همواره به چالش بکشد. بنابراین، حتی در مصداق رفع مطلق اتهامات، نویسندگان حقوق کیفری هشدار داده‌اند که چنین تصمیمی، بنابر نص ماده ۷۳۰ قانون مجازات کانادا، پس از احراز مجرمیت است و همچنان می‌تواند پیامدهایی مستقیم یا غیرمستقیم بر سرنوشت حقوقی یا زیست اجتماعی متهم داشته باشد (Fehr, 2021, p.14). به علاوه، سیاق تنظیم قوانین مرتبط با کارکردهای انگاره «منع رسیدگی به امر جزئی»، اغلب طیف گسترده‌ای از جرائم

42. See: Criminal Code (justice.gc.ca)

43. Codice Penale

44. https://www.gazzettaufficiale.it/atto/serie_generale/caricaArticolo?art.versione

بسیار خرد تا بزرگ را در بر می‌گیرند. برای نمونه، مقررۀ مربوط به قانون مجازات کانادا، بزه‌های با حداکثر حبس ۱۴ سال را نیز در شرایطی، در پوشش خود قرار می‌دهد و در ایتالیا تا حبس ۵ سال در سیطرۀ اختیار بر معافیت از مجازات مستقر می‌شود. این در حالی است که تفسیری دقیق از انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» مشتاق است تا رفتارهایی بسیار خرد و با پیامدهای ناچیز را از اساس از سیطرۀ هر نوع از محکومیت یا معافیت از مجازات خارج نماید تا متهم از هر گونه سرزنش کیفری رهایی یابد.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در دو ماده به امکان «ساقط شدن» مجازات و «معافیت از کیفر» اشاره شده است. ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی، با تمرکز بر ایده اصلاح‌گر کیفر، در جرائم ۷ و ۸ تعزیری، با پذیرش شرایطی، به دادگاه اجازه داده تا پس از احراز مجرمیت، محکوم را از تحمل مجازات معاف نماید.^{۴۵} همچنین در ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، در بخش توبه، قانون با سیاق و لحنی که نوعی از الزام و پیامد وضعی توبه را متبادر به ذهن می‌نماید، از سقوط مجازات متهم توبه‌گر درباره جرائم تعزیری درجه شش و هفت و هشت سخن گفته است.^{۴۶} صرف نظر از تفاوت‌های موجود میان پذیرش انگاره دفاع «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» و ایده‌هایی نظیر معافیت یا سقوط کیفر، قانون‌گذار ایران در مواد یادشده، به اندک بودن آسیب برخاسته از جرم، یا موضوعیت داشتن این ویژگی پرداخته، بلکه در مواد جداگانه، اصلاح مرتکب و یا ثبوت عنوان توبه را شرط ضروری تحقق مجرای قوانین پیش‌گفته قلمداد کرده است.

۲-۴. دفاع آیینی منع رسیدگی

رویکرد متفاوتی که از نظر حقوقی می‌توان تعریف کرد، پذیرش انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» به عنوان یکی از موانع تعقیب کیفری است. در این صورت، این قاعده در قالب یک دفاع آیینی و شکلی نمایان خواهد گشت که برخلاف موارد پیش‌گفته که ناظر به عدم تحقق جرم و عدم تحقق مسئولیت کیفری بود، به موضوع از زاویۀ اصول دادرسی می‌نگرد و تعقیب و رسیدگی کیفری به امور جزئی را ناموجه دانسته و منع می‌کند. درست بر پایه چنین نگاهی، معادل

۴۵. به نظر می‌رسد که با توجه به عدم تفکیک مرحلۀ محکومیت و تصمیم‌گیری درباره کیفیت و کمیت مجازات، دادگاه می‌بایست ضمن تصمیم در خصوص میزان کیفر، حکم به معافیت متهم از تحمل مجازات صادر نماید. چنین برداشتی از قانون از واژه معافیت از کیفر سازگارتر نیز می‌نماید.

۴۶. به نظر می‌رسد حسب مفهوم شرعی توبه و با توجه به سیاق کلام قانون‌گذار در کاربرد واژه سقوط، دادگاه در صورت احراز توبه، نمی‌تواند حکم به مجازات صادر نماید. همچنین مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۳-۱۴۰۰/۵/۱۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، حکم ماده ۱۱۵ تنها تا پیش از قطعیت حکم حاکمیت دارد (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۴).

«منع رسیدگی به امور جزئی» را پیشنهاد دادیم و به نظر ما این دیدگاه بیش از هر قالب دیگری، با مبانی و اهداف اصلی انگاره موضوع بحث همسو و از نظر عملی نیز مؤثرتر و راهگشاستر است. در همین ارتباط گفتنی است که در نظام‌های حقوقی کامن لایی، انگاره‌ای با نام «سوءاستفاده از فرایند دادرسی»^{۴۷} وجود دارد که بر پایه آن، تعقیب دل‌بخواهی متهمان که برآیند آن «منجر به بی‌عدالتی در دادرسی شود» یا اقداماتی که مبتنی بر «انگیزه نامناسب» باشد، ممنوع است (Coughlan, 2018, p. 275). درباره ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده این مفهوم، به یک فرایند کیفری نامعقول همراه با سوءنیت از سوی مقام تعقیب اشاره می‌کنند که صرف‌نظر از ساختار قانونی و نتیجه دادرسی، می‌تواند به بهره‌برداری غیرمنصفانه از چهارچوب‌های آیین دادرسی کیفری منجر شود (Bretz, 1971, p. 403). بنابراین، در حالی که ممکن است اقدامات کیفری صورت‌گرفته ظاهری قانونی داشته باشد، نحوه تعقیب و کاربست ابزارها و شیوه‌های آیین دادرسی کیفری، به آن جنبه‌ای ناعادلانه می‌بخشد.

برخی متفکران میان دو مفهوم «منع رسیدگی به امر جزئی» و «سوءاستفاده از فرایند دادرسی» همپوشانی قائل شده و گفته‌اند که در صورت وجود هر یک از این دو مفهوم در ساختار عدالت کیفری، نیازی به دیگری نیست (Coughlan, 2018, p. 274). دادگاه‌ها اغلب زمانی به این دفاع آیینی یا شکلی^{۴۸} در قامت سنجه‌ای برای ارزیابی سلامت فرایند دادرسی استناد می‌کنند که نتیجه بگیرند در صورت فقدان سوءاستفاده از قانون، متهم یا شاکی از آنچه به آن تن داده، سر باز می‌زند یا تصمیم قضایی با کیفیت گوناگونی اتخاذ می‌شده است (Bretz, 1971, p. 403). از جمله مصادیق پرآستناد در این باره، طولانی شدن بیش از حد فرایند دادرسی، تلاش برای در بازداشت ماندن بیش از حد متهم، عدم رعایت تناسب میان جرم رخ داده و اقدامات دادستانی^{۴۹} و یا در موارد شدیدتر، انتقال متهم به جایی است که دستور قضایی اقتضا ندارد.^{۵۰} در این باره و برای نمونه، دادگاهی در کانادا تأخیر دادستانی در پیگیری پرونده در دادگاه پس از دو سال را با توجه به غیر قابل اندازه‌گیری بودن ضرر پیش‌آمده از سوی متهم و امکان اختلال

47. Abuse of Process

لازم به توضیح است که دو انگاره سوءاستفاده از فرایند دادرسی (Abuse of Process) و (Malicious Prosecution) اگرچه بنابر ظریفی، با یکدیگر تفاوت دارند، ولی از بسیاری جهات با یکدیگر همپوشان‌اند تا جایی که بعضی از حقوق‌دانان غربی، آن دو را به یک معنا به کار گرفته‌اند (Bretz, 1971, p. 401-408).

48. Procedural Defense

49. <https://www.canlii.org/en/ca/scc/doc/2013/2013scc72/2013scc72.html>

50. McGann v. Allen, 105 Conn. Rpts. 177, 134 A. 810 (1926)

در شهادت شهود، نامنصفانه تشخیص داد و حکم به توقف فرایند قضایی نمود (Inest, 2006, p. 948). بنابراین، به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها در کاربرد این جنبه از «منع رسیدگی به امر جزئی»، بر نوعی از تعادل انعکاسی^{۵۱}، یعنی برقراری توازن میان اصول کلی حقوق کیفری و قضاوت انضمامی تمرکز می‌کنند. در واقع، در انگاره‌هایی تا حدی همپوشان، نظیر «منع رسیدگی به امر جزئی» و «سوءاستفاده از فرایند دادرسی»، نظام‌های عدالت کیفری می‌کوشند تا میان «لکه ننگی» که بر زندگی محکوم، اثری «واپس‌گرا» دارد و او را در حیطه‌های مختلفی مانند «انتخاب شغل، سفر و تحصیل دچار آشفتگی می‌سازد»^{۵۲} با چشم‌پوشی از تعقیب، محاکمه و محکومیت، نوعی توازن و مصلحت‌سنجی برقرار سازند. این مصلحت‌سنجی نه تنها از چشم‌انداز هزینه-فایده روایش می‌شود، بلکه از منظر استحقاق و اصل تناسب نیز قابل پشتیبانی است.

این چشم‌انداز به انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، در واقع، آن را در قامتی دفاعی به کار می‌برد که بیش از آن‌که به رفتار یا وضعیت ذهنی مرتکب پردازد، بر مسئولیت اخلاقی دولت در دادرسی کیفری تمرکز می‌کند. به بیانی آشکارتر، می‌توان مدعی شد که اجماعی شهودی وجود دارد که بیشتر تخلفات و جرائم خرد، چه از سوی شکات و چه از سوی نهاد دادرسی، تعقیب نمی‌شوند. ما به ندرت شنیده‌ایم که کارفرما یا دولت از کارگر یا کارمند خود به دلیل برداشتن یک خودکار از محل کار، شکایت کیفری نماید. با این حال، می‌دانیم که گاه پرونده‌هایی با آسیب‌های بسیار جزئی در محاکم کیفری طرح می‌شوند و از آن‌جا که اطلاق نصوص قانونی، آن رفتارها را جرم قلمداد می‌کند، دادگاه‌ها نیز با وجود کم‌اهمیت بودن پیامد رفتار ارتكابی با هدف محافظت شده از سوی قانون‌گذار کیفری، اقدام به محکومیت و مجازات متهم کرده‌اند.^{۵۳} در چنین موقعیت‌هایی، تعقیب و محکومیت کیفری می‌تواند کاربردی دل‌بخواهی پیدا کند. انگاره «منع رسیدگی به امر جزئی» در پی آن است که با گسترش مفهوم منع سوءاستفاده از قدرت تعقیب کیفری، نکته‌ای اخلاقی درباره شیوه رفتار دستگاه قضایی را یادآوری نماید. این نکته می‌تواند بدین ترتیب صورت‌بندی شود که اساساً تعقیب شهروندان از سوی دولت به دلیل ارتكاب جرائم بسیار خرد و بدون پیامد، اخلاقاً روا نیست.

51. Reflective Justice

52. R. v. Malmo-Levine; R. v. Caine, 2003 SCC 74 (CanLII), [2003] 3 SCR 571

۵۳. برای نمونه، در پرونده‌ای، دادسرا برای دزدیدن دو قوطی روغن نباتی، برای متهم قرار جلب به دادرسی صادر کرده است (نک: <https://vokalapress.ir>).

روشن است که ناروایی این اقدام نظام عدالت کیفری، اگرچه منوط به احراز اندک بودن موضوع یا شدت رفتار مجرمانه است، صرفاً مشروط به آن نیست. در واقع، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، خرد بودن رفتار ارتكابی متهم، گاه در پرتو کلیت رفتار او مورد سنجش قرار می‌گیرد. در این خصوص نیز طبیعی است در جایی که دولت با جرائم کلان و سازمان یافته درگیر باشد، تعقیب و کیفردهی متهمان خرد، با درک شهودی ما از عدالت ناسازگار خواهد بود، به‌ویژه که جرائم خرد اغلب از سوی افراد طبقه پایین و فقیر جامعه رخ می‌دهد و بر اساس دیدگاه‌های انتقادی گوناگونی، تعقیب و مجازات آن‌ها در ذات خود تبعیض‌آمیز و ناعادلانه می‌نماید و به تعبیری، مجازات فقر است و هنگامی که توجه مقامات پلیسی و قضایی بر این دسته از مجرمان متمرکز می‌شود، مجرمان دانه درشت و یقه سفید فرصت گریز بیشتری از عدالت می‌یابند (New- bum, 2017, p. 388؛ نیز: اوبرین؛ یار، ۱۴۰۱، ص ۶۸-۷۴). معمولاً مجرمان جرائم خرد از امکانات کمتری برای دفاع از خود، از جمله استخدام وکیل، برخوردارند و بدین سان، بیشتر ممکن است در معرض بی‌عدالتی قرار گیرند (امیدی و همکاران، ۱۳۹۷).

در نظام‌های عدالت کیفری در اروپا، اغلب مقررۀ ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان^{۵۴}، در قامت انگاره «منع رسیدگی به امر جزئی» و «سوءاستفاده از فرایند دادرسی» مورد استناد قرار می‌گیرد. این ماده با عنوان «انصراف از تعقیب در موارد جرائم خفیف»^{۵۵}، اختیاری بیشتر به دادستان می‌دهد تا درباره جرائم خفیف با «رضایت دادگاه» از تعقیب انصراف دهد. همچنین در ادامه ماده ذکر شده است که تصمیم دادگاه قطعی و از سوی متهم غیر قابل اعتراض است. آشکار است که در ماده مذکور، «منع رسیدگی به امر جزئی» بیش از آن‌که در قامت یک دفاع تلقی شود، انگاره‌ای است که از سوی دادستان قابلیت طرح دارد و پیامد آن، نه تبرئه یا معافیت از مجازات، بلکه توقف فرایند دادرسی است و بدین سان، نیازی به درخواست آن از سوی متهم یا موافقت او نیست. این در حالی است که بنابر ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان، فرایند دادرسی پس از آغاز نمی‌تواند با صلاحدید مقام تعقیب رأساً خاتمه یابد.^{۵۶} این چشم‌انداز، با سلب ماهیت دفاع‌گونه «منع رسیدگی به امر جزئی» و منع

54. Strafprozessordnung

55. Absehen von der Verfolgung bei Geringfügigkeit

برای ترجمه رسمی انگلیسی (نک: https://www.gesetze-im-internet.de/englisch_stpo/englisch_stpo.html) و برای زبان اصلی (نک: https://www.gesetze-im-internet.de/stpo/_153.html)

۵۶. ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در صورتی که فردی دیگر با ارائه گزارش غیرواقعی (Untrue) منجر به تعقیب کیفری

«سوءاستفاده از فرایند دادرسی»، در واقع، نوعی پیوند حقوقی توأم با بازسازی معنای بیگانه بر اساس ساختار نظام داخلی محسوب می‌شود؛ رویه‌ای که نظام عدالت کیفری آلمان در برابر نهادهای دیگری از جمله معامله اتهام و هیئت منصفه نیز به کار گرفته است.^{۵۷}

به نظر، صدور قرار «بایگانی پرونده» و «تعلیق تعقیب» موضوع مواد ۸۰ و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحات ۱۳۹۴ که دربرگیرنده اختیاراتی گسترده برای نهاد دادستانی می‌باشد، تا اندازه‌ای همتای رویکرد حقوق کیفری در آلمان شمرده می‌شود. در واقع، هر دو مقررۀ یادشده، به مقام تعقیب اجازه می‌دهد تا در قبال جرائم کم‌اهمیت، متهم را به شیوه‌ای از درگیر شدن در فرایند زمان‌بر و سرکوبگر دادرسی کیفری، در امان نگاه دارد.^{۵۸} با این حال، در قوانین دادرسی کیفری ایران، انگاره امکان سوءاستفاده دادستانی از فرایند کیفری و تفاسیر دل‌بخوانانه از قواعد کیفری با نیت تحصیل پیامد مطلوب، مورد اشاره قرار نگرفته است. این در حالی است که برخی مقررات مربوط به بازداشت موقت و پذیرش قرارهای تأمین کیفری در کنار قرارهایی مانند منع دسترسی به پرونده از سوی طرفین دادرسی کیفری، قابلیت ظهور انگاره سوءاستفاده از قدرت تعقیب را ممکن می‌سازد. بنابراین، در حالی که بنیاد کارکرد «منع رسیدگی به امر جزئی» و نهی از «سوءاستفاده از قدرت تعقیب» به دادگاه اجازه می‌دهد تا در ضمانت اجرایی آشکار، پرونده را به‌رغم تمایل دادستانی متوقف سازد، چنین اختیاری در حقوق کیفری ایران صرفاً در مقام حق و رویکردی بنابر احسان و تخفیف به دادستان تعلق گرفته است.

شود، مرتکب گزارش خلاف واقع را ضامن هزینه‌های دادرسی دانسته است. این ماده، ارتباطی به حقوق دفاعی متهم ندارد. با این حال، کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR)، ذیل ماده ۶، موظف به رعایت دادرسی منصفانه (Fair Trial) هستند. شایان ذکر است که این کنوانسیون ارتباطی به اتحادیه اروپا ندارد و جزو اسناد لازم‌الاجرای آن تلقی نمی‌شود. اتحادیه سندی دیگر با نام منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (Charter of Fundamental Rights of the European Union) را تصویب کرده است. برای ماده ۶ این کنوانسیون و راهنمای منتشرشده دادگاه حقوق بشر اروپا (See: <https://ks.echr.coe.int/>)
(documents/d/echr-ks/guide_art6.criminal_Leng).

۵۷. نظام عدالت کیفری در آلمان، در جرائم غیرتخصصی، از شهروندان عادی به‌عنوان قاضی شهروند (Lay Judge) بهره می‌برد که در مسیر محاکمه از سوی قاضی حرفه‌ای راهنمایی می‌شوند. شدت جرم، باعث کاستن از قضات غیرحرفه‌ای و افزایش قضات متخصص می‌شود (See: Bliessner, T., 2013, 179-197). همچنین آلمان‌ها با فهمی متفاوت از مفهوم فرایند دادرسی و عدالت، کوشیده‌اند تا با بازنمایی مفهوم «معامله اتهام»، استعاره‌ای سازگار با دستگاه عدالت کیفری خود تأسیس نمایند (Absprachen) که در آن قاضی نقش فعال‌تری بر عهده دارد. نیز در حالی که در انگاره آمریکایی، اقرار متهم در برابر تغییر عنوان اتهامی معامله می‌شود، در سیستم آلمانی، پاداش اقرار، مجازات خفیف‌تر است (See: Langbein, J. H. 2022, 139-161).

۵۸. برای نمونه، در دادنامه‌ای مندرج در سامانه ملی آرای قضایی (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/36546>)، مقام تحقیق با این استدلال که متهم حامل «مواد مخدر از نوع هرویین به میزان یک گرم» بوده، قرار تعلیق تعقیب صادر کرده است. در همین دادنامه، مقام تحقیق برای متهم دیگر که حجم بیشتری از مواد مخدر به همراه داشته و سابقه کیفری او در این مورد در پرونده ثبت شده بود، قرار جلب به دادرسی صادر نموده است.

نتیجه‌گیری

انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» یا به تعبیری دیگر، «منع رسیدگی به امور جزئی»، در نظام‌های عدالت کیفری بر پرهیز از اجرای سختگیرانه قانون، به ویژه در مواضعی که محکومیت و مجازات متهم ناعادلانه تلقی می‌شود، تأکید دارد. این انگاره بر این بنیاد که هر عمل مجرمانه‌ای، ضرورتاً مستحق محکومیت و تحمیل ننگ برخاسته از آن به مرتکبان نیست، از دو عزیمتگاه فایده‌باوری و عدالت‌خواهی، بر وجود فرایندهایی با هدف جلوگیری از محکومیت کیفری و گاه اعمال معافیت از کیفر دلالت می‌کند. مدافعان تجویز انگاره «منع رسیدگی به امر جزئی»، بر این باورند که دادرسی کیفری، در قبال جرائمی که آسیب و ضرر بسیار ناچیزی ایجاد کرده و غایت محافظت شده از سوی قانون را به شکلی جدی نقض نکرده‌اند، هزینه بیشتری در مقایسه با تعقیب و محکوم نکردن چنین متهمینی در پی دارد. نظام‌های عدالت کیفری گوناگون، با پذیرش انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» در درجات گوناگون، فهم‌ها و کارکردهای متفاوتی از آن را در درون سیاهه قوانین کیفری خویش گنجانده‌اند. برخی نظام‌ها، انگاره مربوط را در قامت سنجه‌ای برای جرم‌انگاری و توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین راه حل فهم کرده‌اند. همچنین، حقوق دانان این مفهوم را به عنوان ابزاری تفسیری، برای مضیق کردن اطلاق نصوص قانونی، به کار گرفته و چنین فرض کرده‌اند که حدی از قابل توجه و مهم بودن جرم ارتكابی در تمام متون کیفری مستتر است. برخی دیگر نیز کوشیده‌اند تا کارکردی عمل‌باورانه‌تر برای انگاره یادشده قائل شوند. شرط «ناچیز نبودن» و مهم بودن موضوع یا رفتار مجرمانه برای تحقق جرم، تأثیر بر مسئولیت کیفری و یا معافیت از مجازات و نیز تأثیر بر تعقیب کیفری و ممنوعیت تعقیب در فرض ناچیز بودن، از اصلی‌ترین کارکردهای انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد» محسوب می‌شوند که در قوانین دادرسی و ماهوی کیفری کشورهای مختلف به آن پرداخته شده است. بدیهی است که ارزیابی اولیه جرم گزارش شده توسط مقامات تعقیب برای احراز ناچیز نبودن ضروری است. واقعیت آن است که پردازش انگاره موصوف، در قامت دفاعی شکلی و ماهوی، بنابر خاستگاه‌های اخلاقی، منجر به صورت‌بندی متفاوتی از آن شده است. از چشم‌اندازی، تعقیب کیفری شهروندان به دلیل ارتكاب جرائم خرد، آن‌ها را در معرض اقدامات دل‌بخوانه

دادسراها و دادگاه‌ها قرار می‌دهد. از این رو، یک نگاه، انگاره «قانون خود را به امور جزئی مشغول نمی‌سازد» را دفاعی شکلی و آیینی می‌داند و تعقیب این جرائم کم‌اهمیت از سوی دولت را غیراخلاقی، بی‌فایده و حتی مضر قلمداد می‌کند. منظر دیگر، یا «مهم بودن» را یکی از شرایط رکن مادی جرم در نظر می‌گیرد و یا با تکیه بر مدرّج بودن مسئولیت کیفری، چنین فرض می‌گیرد که هر اقدامی که در ظاهر با ارکان قانونی تشکیل دهنده جرم انطباق دارد، ناگزیر منجر به ثبوت مسئولیت کیفری نمی‌شود و حدی از اهمیت و شدت در رفتار برای استحقاق تحمیل انگ محکومیت کیفری ضروری است. البته بر انگاره «قانون به امور جزئی نمی‌پردازد»، استثنائاتی می‌توان در نظر گرفت که از جمله عدم امکان استناد به آن در تکرار جرم است. در نظام عدالت کیفری ایران، اگرچه نهادهایی مانند معافیت از کیفر، تعلیق و بایگانی کردن تعقیب کیفری، تا حدی کارکردهای انگاره فوق را برآورده می‌کنند، هیچ نهاد همتایی به متهمان اجازه نمی‌دهد که به چنین مفهومی در قامت دفاعی شکلی یا ماهوی مشخص استناد ورزند. از این رو، تجویز و اندراج چنین مفهومی در فهرست دفاعیاتی که متهمان یا دادگاه‌ها بتوانند به آن استناد کنند، موجب می‌شود تا درک شهودی از عدالت، از اجتهادهای دل‌بخواخانه‌های رهایی‌یابد و به پیامد، درون‌مایه‌ای انضمامی پیدا کند که حدود آن از سوی رویه قضایی و دکترین حقوقی، قابل نقد و ارزیابی قلمداد می‌شود.

فهرست منابع

۱. اثمی، حمیدرضا؛ محمودی جانکی، فیروز. (۱۴۰۳ش). ارزیابی پیوند حقوقی، امکان‌سنجی اصلاحات در حقوق کیفری و محدودیت‌های آن. مطالعات حقوق تطبیقی، (۱)، ۱۵-۲۲. <https://doi.org/10.22059/jcl.2023.353151.634457>
۲. امید، جلیل؛ عارفی، مرتضی؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ فرجیها، محمد. (۱۳۹۷ش). مبنای توجیهی وکالت تسخیری و ارزیابی عملکرد وکلای تسخیری در دفاع از متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر (مطالعه موردی: شهرستان کاشان)، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۸(۱)، ۱-۲۶. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2018.237629.1226>
۳. اوبرین، مارتین؛ یار، مجید. (۱۴۰۱ش). مفاهیم کلیدی جرم‌شناسی، (ترجمه مسعود حیدری و محمد شمعی). تهران: گنج دانش.
۴. آقایی‌نیا، حسین؛ رستمی، هادی. (۱۴۰۲ش). جرایم علیه اموال و مالکیت. تهران: میزان.
۵. برهانی، محسن؛ لطفعلی‌زاده، الهه. (۱۴۰۲ش). تکنرگرایی حقوقی - فقهی، ثبوتات شریعت و نظام تقنینی ایران. حقوق اسلامی، ۲۰(۷۶)، ۱۸۷-۲۱۰.
۶. جوانمرد، بهروز. (۱۳۹۳ش). تسامح صفر؛ سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد. تهران: میزان.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۰ش). تورم کیفری، عوامل و پیامدها. مدرس علوم انسانی، ۵(۴)، ۵۹-۷۸.
۸. حسین‌نژاد، سید مجتبی. (۱۳۹۹ش). مجازات سرقت میوه در فقه امامیه. پژوهش‌های فقه و حقوق خصوصی، ۱۷(۶۲)، ۷۳-۹۸. <https://doi.org/10.22034/ijrj.2021.680386>
۹. دل‌ماس_مارتی، می‌ری. (۱۴۰۲ش). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، (ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی). تهران: میزان.
۱۰. رستمی، هادی. (۱۳۹۹ش). حقوق کیفری و لیبرالیسم؛ بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال. تهران: نگاه معاصر.
۱۱. سلیمی، علی؛ داوری، محمد. (۱۳۸۷ش). جامعه‌شناسی کجروی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. غلاملو، جمشید؛ دریائی، رضا. (۱۴۰۱ش). توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری؛ از جرم‌انگاری تا جرم‌زدایی با تأکید بر الگوی حقوق مدنی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹(۲۳)، ۲۰۳-۲۴۰. <https://doi.org/10.30513/cld.2023.4836.1779>
۱۳. غلامی، حسین؛ نوبهار، رحیم؛ رستمی، هادی؛ روستایی، مهرانگیز و همکاران. (۱۳۹۳ش). اصل حداقل بودن حقوق جزا. تهران: میزان.
۱۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶ش). عدالت و حقوق بشر. مطالعات حقوق خصوصی، ۳۷(۳)، ۳۲۳-۳۳۱. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1386.37.3.9.3>
۱۵. کلانتری، علی‌اکبر. (۱۳۹۳ش). حق المازه در نگاهی نو. فقه و اصول، ۴۶(۳)، ۱۵۹-۱۸۱. <https://doi.org/10.22067/fiqh.v46i18.14607>

۱۶. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۷ش). جرم‌زدایی به‌منزله یک تغییر. فصلنامه حقوق، ۳۸(۱)، ۳۲۱-۳۵۰.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25885618.1387.38.1.15.2>
۱۷. وایت، راب؛ هینز، فیونا. (۱۳۸۵ش). جرم و جرم‌شناسی، (ترجمه علی سلیمی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید. (۱۴۰۱ش). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: گنج دانش.
19. Bliesener, T. (2013). *Lay judges in the German criminal court: Social-psychological aspects of the German criminal justice system*. Understanding world jury systems through social psychological research (p. 179-197).
20. Breitel, C. D. (1960). *Controls in criminal law enforcement*. The University of Chicago Law Review, 27(3), 427-435.
21. Bretz Jr, C. G. (1971). *Abuse of Process-A Misunderstood Concept*. Clev. St. L. Rev., 20, 401-408.
22. Clow, K., Leach, A. (2015). After Innocence: Perceptions of individuals who have been wrongfully convicted. *Legal and Criminological Psychology*, 20(1), 147-164. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1111/lcrp.12018>
23. Coughlan, S. (2018). Why De Minimis Should Not Be a Defence. *Queen's LJ*, 44(2), 262-283.
24. Duff, R. A. (2023). De Minimis' and the Structure of the Criminal Trial. *Law and Philosophy*, 42(1), 57-86. <https://doi.org/10.1007/s10982-022-09451-z>
25. Fehr, C. (2021). Why De Minimis is a Defence: A Reply to Professor Coughlan. *McGill Law Journal*, 67(1), 1-23.
26. Ferguson, P. R. (2015). *Scots Criminal Law*. Edinburgh University Press.
27. Fletcher, G. P. (2000). *Rethinking Criminal Law* (Vol. 636). Oxford University Press.
28. Herring, J. (2022). *Criminal Law Concentrate: Law Revision and Study Guide*. Oxford University Press.
29. Husak, D. (2004). The Criminal Law as Last Resort. *Oxford Journal of Legal Studies*, 24(2), 207-235. <https://doi.org/10.1093/ojls/24.2.207>
30. Husak, D. (2011). The De Minimis' Defence'to Criminal Liability, In: *Philosophical foundations of criminal law*. Oxford University Press.
31. Inest, A. (2006). A Theory of De Minimis and a Proposal for its Application in Copyright. *Berkeley Tech. LJ*, 21(2), 945-995. <https://doi.org/10.15779/Z385D76>
32. Kalven Jr, H., & Zeisel, H. (1967). The American jury: Notes for an English controversy. *The Round Table*, 57(226), 158-165. <https://doi.org/10.1080/00358536708452665>

33. Langbein, J. H. (2022). The turn to confession bargaining in German criminal procedure: Causes and comparisons with American plea bargaining. *The American Journal of Comparative Law*, 70(1), 139-161. <https://doi.org/10.1093/ajcl/avac025>
34. Leval, P. N. (1997). Nimmer lecture: Fair use rescued. *UCLA L. Rev.*, 44(2), 537-570.
35. Newburn, Tim (2017). *Criminology*, (Third edition): Routledge.
36. Robinson, P. H., Grall, J., & Moskowitz, M. (1984). *Criminal law defenses* (Vol. 2). St. Paul, MN: West.
37. Veech, M. L., & Moon, C. R. (1947). De Minimis Non Curat Lex. *Michigan Law Review*, 45(5), 537-570.

منابع الکترونیکی

38. https://ks.echr.coe.int/documents/d/echr-ks/guide_art_6_criminal_eng
39. <https://www.canlii.org/en/ca/scc/doc/2013/2013scc72/2013scc72.html>
40. https://www.gesetze-im-internet.de/englisch_stpo/englisch_stpo.html
41. https://www.gesetze-im-internet.de/stpo/_153.html
42. https://www.gazzettaufficiale.it/atto/serie_generale/caricaArticolo?art.versione=8&art.idGruppo=12&art.flagTipoArticolo=1&art.codiceRedazionale=030U1398&art.idArticolo=131&art.idSottoArticolo=2&art.idSottoArticolo1=10&art.dataPubblicazioneGazzetta=1930-10-26&art.progressivo=0
43. <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/2016/index.do>
44. <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/1280/index.do>
45. <https://www.law.upenn.edu/faculty/paul-robinson/clrgcodes/MPC.html>
46. <https://casetext.com/case/hessel-v-ohearn>
47. <https://decisions.scc-csc.ca/scc-csc/scc-csc/en/item/4628/index.do>
48. <https://www.isna.ir/news/94100703738/>
49. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text36546/>